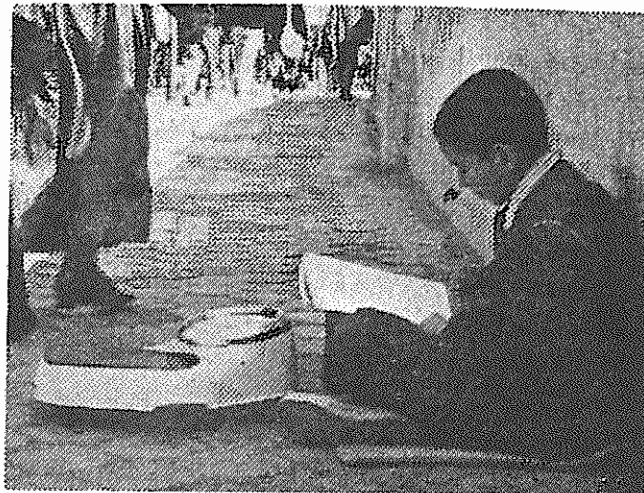


میلیون‌ها دانش آموز در راه مدرسه

یکم مهر ماه باید روز خوبی باشد. مدارس گشوده می‌شوند. کودکان، نوجوانان و جوانان، خندان و شاد به سوی کلاسهای درس می‌شتابند. بسیاری برای یکمین بار گام در راه مدرسه می‌گذارند. برای یک جامعه روز بازگشایی مدارس، روزبرافروخته شدن دوباره پرچم علم و دانش، روز بزرگی است. ما این روز بزرگ را به بیش از ۱۸ میلیون دانش آموز و دانشجوی کشور تبریک می‌گوییم و برای آنان سالی نیک و سرشار از موفقیت آرزوی کنیم.

در جامعه ماشادی نخستین روز شروع کار مدارس با تازه شدن ابنوهی از مشکلات، رنجها و حسرتها همراه است. در هلهله گشایش مدارس، هرساله صدها هزار کودک که به سن تحصیل رسیده‌اند، بدلیل شرایطی که مدام سخت تر می‌شود، از این جشن شادی برکنار می‌مانند. مطابق آمار دولتی هرسال نزدیک به ۲ میلیون کودک که به سن مدرسه رسیده‌اند، نمی‌توانند آغاز به آموختن کنند. دلیل: فقر مالی و هزینه‌های کم‌رکن

ادامه در صفحه ۵



می‌خواهند روزنامه سلام را از سر راه بردارند

وزارت اطلاعات "سلام" را متهم کرد که از اخبار کذب مسائلی می‌سازد که به ضرر امنیت کشور است

روزنامه جمهوری اسلامی از وزارت ارشاد به خاطر تعلل در مقابله با برخی نشریات انتقاد کرد

بازداشت عباس عبدی عضو شورای سردبیری روزنامه سلام در محافل سیاسی داخل و خارج کشور بازتاب گسترده‌ای یافته است. با وجود گذشت بیش از سه هفته از بازداشت وی و در حالیکه هنوز هیچگونه توضیح رسمی از سوی مقامات دولتی در باره علت دستگیری او ارائه نشده است، حملات و فشارها علیه روزنامه سلام افزایش یافته و نگرانی این است که حکومت سلام را تعطیل کند. در عین حال شواهد حاکی از آنست که فشارها تنها به این روزنامه محدود نیست و احتمالاً متوجه برخی از نشریات مستقل نیز خواهد شد.

روزنامه سلام بعد از اعلام خبر دستگیری عباس عبدی، اطلاع داده است که حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها مدیر مسئول روزنامه سلام، به دادگاه ویژه

نخستین جلسه محاکمه خوئینی‌ها برگزار شد

در پس شکایت نجفی وزیر آموزش و پرورش، جزایری امام جمعه اهواز و ناصرواعظ طبسی فرزندان حجت الاسلام طبسی از روزنامه سلام، اولین جلسه محاکمه موسوی خوئینی‌ها مدیر مسئول این روزنامه در تاریخ ۱۳ شهریور ماه در دادگاه ویژه روحانیت برگزار شد. روابط عمومی دادستانی ویژه روحانیت چند روز بعد یعنی در روز چهارشنبه ۱۷ شهریور تصمیمات متخذه را از طریق خبرگزاری جمهوری اسلامی در اختیار ادامه در صفحه ۳

یکسال از ترور دکتر شرفکندی و یارانش گذشت

در ۲۶ شهریور (۱۷ سپتامبر) سال گذشته یکی از جنایت‌بارترین ترورهای سیاسی سالهای اخیر بوقوع پیوست. تروریهایی جمهوری اسلامی با گستاخی و قساوت تام در یک مکان عمومی، جمعی از رهبران و فعالین اپوزیسیون ایرانی را به رگبار گلوله بستند. در این روز، آدمکشان حرفه‌ای رژیم اسلامی در شهر برلین، صادق شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، نوری دهکردی شخصیت منفرد چپ دموکرات، فتح عبدلی نماینده حزب دموکرات ایران در اروپا و هم‌پون اردلان مسئول این حزب در آلمان فدرال را ترور کردند.

این ترور هر چند حلقه‌ای از سلسله ترورهای برون مرزی رژیم و نیز تجسم تداوم و گسترش سیاست‌های تروریستی آن در داخل کشور بود اما هم‌پلحهاظ نوع عملکرد رژیم و هم از نظر اهمیت تاثیر آن بر روابط کشورهای پیشرفته غربی با ادامه در صفحه ۳

جمهوری آذربایجان به کشورهای مشترک المنافع می‌پیوندد

روسیه به ترکیه و ایران هشدار داد پای خود را از بحران قفقاز کنار بکشند

هفته گذشته حیدر علی‌اف کفیل ریاست جمهوری آذربایجان برای شرکت در مذاکرات مربوط به حل بحران قره باغ که زیر نظر سازمان همکاری و امنیت اروپا در مسکو جریان داشت، از مسکو دیدار کرد. وی در این سفر با پلتمسین رئیس جمهوری روسیه ملاقات کرد. در پی این دیدار علی‌اف گفت رهبری آذربایجان معتقد است پیوستن این جمهوری به جامعه مشترک المنافع کشورهای مستقل، مغایر با منافع این کشور نیست. قبل از این نیز علی‌اف در پی سرنگونی ایلچی بیگ و بر عهده گرفتن اختیارات ریاست جمهوری اعلام کرده بود به احتمال زیاد در اجلاس بعدی سران جامعه مشترک المنافع شرکت خواهد کرد. در جریان سفر علی‌اف به مسکو آندره کوزیرف وزیر خارجه روسیه، از آغاز مرحله نوین در مناسبات دو کشور سخن گفت.

در همین حال هفته گذشته در تهران اعلام شد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به درخواست جمهوری آذربایجان حفاظت از دو سد نیمه کاره بر روی رودخانه آرس در خدا آفرین و دیو قلعه را بر عهده گرفته‌اند. علاوه بر این در سفر معاون وزارت خارجه به باکو، ایران و آذربایجان توافق کردند که ایران ادامه در صفحه ۳

"چه گذشت در چهار سال گذشته؟"

روزنامه سلام طی سلسله مقالاتی با عنوان "چه گذشت در چهار سال گذشته؟" به بررسی کارکرد دولت رفسنجانی در عرصه اقتصادی در دوره اول ریاست جمهوری و نقد سخنان او در خطبه نماز جمعه پرداخته است. خوئینی‌ها مدیر مسئول روزنامه سلام بازداشت عباس عبدی را به همین مقالات و درج خبر جلوگیری از بستری شدن آیت الله منتظری ارتباط داد. در این سلسله مقالات به برخی حقایق در مورد وضع اقتصادی کشور و تشدید فقر و فلاکت مردم اشاره شده است. ما در زیر بخش‌هایی از قسمت سوم آن را که در مورد مسئله فقر و محرومیت در کشور است، نقل می‌کنیم.

حمایت مجدد شورای همکاری خلیج فارس از ادعاهای امارات متحده عربی

هفته گذشته اجلاس وزرای خارجه شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در ریاض که برای بررسی و اعلام موضع این شورا نسبت به توافق اسرائیل و سازمان آزادبخش فلسطین تشکیل شده بود، بار دیگر از ادعای ارضی امارات متحده عربی نسبت به سه جزیره ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک حمایت کرد.

در پی این موضع گیری وزرای خارجه شورای همکاری خلیج فارس، وزیر خارجه امارات سفر خود به تهران را به این بهانه که دولت ایران آماده مذاکره بر سر سه جزیره مورد ادعای امارات نیست، لغو کرد.

فلسطین - اسرائیل به سوی صلح؟

همین یک ماه پیش بود که جنبش صلح در اسرائیل در برابر مقرر حزب حاکم کارگر، نظاهراتی به طرفداری از گفتگوی مستقیم با سازمان آزادبخش فلسطین بر پا کرد. در آن زمان کسی خبر نداشت که این مذاکرات دور از انتظار در تروژ در جریان است و کسی باور نداشت که شعار این نظاهرات بدین سرعت تحقق خواهد یافت. برای نخستین بار در تاریخ، رهبران دوسوی مهمترین جنبه ستیز قرن در خاور میانه در روند مذاکره‌ای رودر دست صلح بسوی هم دراز کرده‌اند. میان سازمان آزادبخش فلسطین و دولت اسرائیل قراردادی امضا می‌شود که اساسی آن چنین است:

- اسرائیل ساف را به عنوان نماینده فلسطین و ساف نیز حق موجودیت اسرائیل را بر رسمیت می‌شناسد.

- دستگاه رهبری ساف به منطقه اشغالی منتقل می‌شود و طی پروسه‌ای یک حکومت خود مختار فلسطینی در نوار غزه و ساحل غربی تشکیل می‌شود.

- اسرائیل قطعه‌نامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ را می‌پذیرد، بخشی از آوارگان فلسطینی به سرزمین‌های خود برمی‌گردند و یهودیان اسکان گزیده در مناطق اشغالی هم ماندگار می‌شوند.

- مساله بیت المقدس و سایر مناطق اشغالی و نیز حق فلسطینیان برای تبدیل خود مختاری به استقلال باز و مسکوت مانده است.

چرخش بزرگی در سیر رویدادها روی داده است. می‌گویند نغمه صلح و سازش می‌خواهد جا بگزینه نغمه جنگ و رویارویی شود. مذاکرات فلسطین و اسرائیل تیتراول همه مطبوعات مهم دنیا و همه رادیوها و تلویزیون‌ها در هفته‌های اخیر شد و پیروسی زمینه‌ها، علل و عوامل اصلی و جنبی این تحول موضوع دهها و صدها مقاله و تفسیر گرده.

کدام علل و عوامل، فلسطین و اسرائیل را - پس از سالها ستیز علیه موجودیت یکدیگر - بسوی فکر سازش و همزیستی مسالمت آمیز یا یکدیگر سوق داده است؟ آیا بر اساس آنچه تا کنون مورد توافق و در مسیر حل قرار گرفته است می‌توان معتقد و یا حتی امیدوار شد که صلح و همزیستی به منطقه بحران زده باز خواهد گشت؟

در یک چیز نمی‌توان تردید داشت: اصلی‌ترین دلیل اینکه اسرائیل سرانجام حاضر شده است فلسطین را ملتی بشناسد که موجودیت دارد و لزوماً می‌باید به عنوان یک ملت طرف مذاکره قرار گیرد، چیزی جز مبارزه پیگیر و جان ناکا می‌نیست که این ملت طی نیم قرن پی گرفته است. نهضتی که بویژه در سالهای اخیر با تکیه بر انتفاضه، اجازة نداد اشغالگران حتی یک آن نیز فراموش کنند که این ملت کشورش را می‌خواهد. راستی اگر حماسه مقاومت نمی‌بود، چه تضمینی بود که ادامه در صفحه ۲

در این شماره:

کشور درین بست	صفحه ۶
سوسیالیسم، بدیل واقعی سرمایه داری	صفحه ۸
آمادگی هست؟	صفحه ۷
کنگره سوم و مساله اتحاد چپ	صفحه ۷
بلاژیک و تجربه فدرالیسم	صفحه ۹

یادداشت

جناح راست

برای گام بعدی آماده می شود

جناح راست حکومت اسلامی که به اتکای نفوذ بالای خود در ارگانهای حکومتی همچون مجلس و شورای نگهبان و با پشتیبانی خامنه ای، دستگاه روحانیت و سران عمده بازار، موقعیت برتری در قدرت حکومتی پیدا کرده است، می رود که در تعیین سیاستهای کشور نیز حرف آخر را بزند.

پس از تعیین کابینه که در جریان آن این جناح توانست بخش بزرگی از خواسته های خود را عملی سازد، اکنون نوبت "سیاستهای کلان کشور" است که راستگرایان قشری طراحی و اجرای آنها مطابق خواسته های خود می خواهند.

در بیانیه ای که "جامعه روحانیت مبارز تهران" بنامسبت "هفته دولت" (روز ۷ شهریور) صادر کرده است، به صراحت به این خواست اشاره شده است. "جامعه روحانیت مبارز" که یکی از اجزای متشکله جناح راست نظام اسلامی است، در بیانیه خود می گوید: "ادامه الگوی مناسب و طراحی اجزای حکومت در همه ابعاد برای ما بسیار مهم و تعیین کننده است. چهارچوب سیاستهای کلان کشور که از سوی مقام معظم رهبری بزودی به دولت ابلاغ می شود، بسیار مغتنم است. انقلاب اسلامی در صحنه اجرا می رود که بر اساس نسخه ای که "عدل و فقه" نوشته است، خود را بسازد. لذا بردولت عزیز ما فرض است که در برنامه ریزی های آینده به ویژه در معین فرموده است، حرکت کند.

بیانیه جامعه روحانیت مبارز تهران آشکارا این تمایل را بیان می کند که جناح راست تنها به امتیازاتی که تاکنون گرفته قانع نیست و در صدد است، تعیین "چهارچوب سیاستهای کلان کشور" را نیز خود را سا بر عهده بگیرد.

روزنامه رسالت نیز که ارگان مطبوعاتی جناح راست محسوب می شود، روز ۳ شهریور در مقاله ای با عنوان "برنامه مردم صریح ترازبانه جامعه روحانیت نوشت: مجلس چهارم نه با یک قیام وقعود ساده به چهارچوب آنها دست نخورده خواهد گذاشت، بلکه باتکیه بر دیدگاههای کارشناسی خود، برنامه ارائه شده را به عنوان یک طرح اولیه تلفیق می کند و باید در نظر گرفتن آن خود دست به برنامه نویسی می زند.

با این تفاسیر روشن است که طراحان و مدافعان "تعدیل" در دولت - از رفسنجانی گرفته تا وزرا و مشاوران - اگر همچنان سیاست

ایرانیان مقیم خارج می توانند شناسنامه جدید بگیرند

سازمان ثبت احوال اعلام کرد: ایرانیان مقیم خارج که تاکنون شناسنامه خود را تعویض نکرده اند می توانند توسط مسئولین درجه اول خود (پدر، مادر، همسر، فرزندان یا

با کمکهای مالی خود مارا یاری رسانید

ادامه از صفحه ۱

نقشه های دهشتناک و ارتان استعمار و بیابان صهیونیسم برای دقن یک ملت در دل قرون به نتیجه ننشینند و امروز هنوز کسی باشد که "طرف مذاکره" قرار گیرد؟

اینکه می گویند فلسطین نیز عزم نابودی اسرائیل را داشته است حرف پوچی است. نه به این دلیل که این حرف زده نشده یا نمی شود. بلکه این مضحک است که گویا گرگ و میش هر دو به یکسان برای کشتن یکدیگر نقشه می کشند.

اما چرا این مذاکرات در آن سالهایی آغاز نشد که یک نهضت جهانی عظیم پشتوانه آرمان فلسطین بود؟ پاسخ روشن است: هر چه جهان ما بیشتر قطبی می شد مساله فلسطین را هم بیشتر درین بست می انداخت و سرنوشت آن را با سرنوشت دیگر مسائل حاد دنیا گره می زد. همزیستی آن دو ملت در سرزمینی واحد در تئوری شدت تقسیم شده برآستی ناممکن بود.

جرح بوش در پایان پیروزی بر عراق نوید داد که اکنون نوبت حل مساله فلسطین فرارسیده است. اما این سخن راست نبود. این پیروزی بر عراق نبود که مساله فلسطین را در دستور قرار داد. این پایان جنگ سرد بود که به بعد جهانی مساله فلسطین را با یک بخشید و ابعاد واقعی مساله را که منطقه ای بود، برجسته کرد.

درین بست ماندن مساله فلسطین امروز شیخی را بر فراز همه کشورهای عرب و مسلمان پروا می دهد که دیگر شیخ کمونیسم نیست. در مصر، در الجزایر، در ترکیه، در مراکش، در لبنان و فلسطین واردن و کویت و دیگر جاها، جزد در ایران و افغانستان، بنیادگرایان اسلامی محرومترین توده های فقر زده را بسوی خود می کشد و آنان را علیه هر نوع ترقی خواهی و آزادی طلبی و مدرنیسم بسیج می کند.

رایین امروز صراحتاً می گوید پیشرفت مذاکرات صلح "مسئولیت مشترکی" را بر عهده طرفین می گذارد. اومی گوید هر دو طرف در قبالت مهار موج افراط گرایی در هر دو طرف مسئولند. او طرف مقابل را به "همکاری" در این زمینه فریخواند.

لیکن تاکید او بر خطر صهیونیست های افراطی برای صلح بیشتر جنبه بملوف و امتیاز خواهی دارد تا جنبه "توس واقعی" و انکشتند صهیونیست های افراطی علیه مذاکره و صلح با فلسطینیان، گرچه واقعی است اما این واکنش بدون پشتیبانی غرب در مسیر تشدید نیست. حال

ادامه از صفحه ۱

دادسرای انقلاب، گفته میشود انعکاس خیره شکل مذکور در کیهان حاکی از احتمال مطبوعاتی بودن اتهامات آقای عبدی دارد و این نحوه استدلال غیر حقوقی و غیر قانونی در جهت منحرف نمودن افکار عمومی بوده است. بدنیال آن، روزنامه جمهوری اسلامی نیز به نقل از یک "مقام مطلع" اعلام داشت: "بازداشت عبدی هیچگونه ارتباطی با فعالیت مطبوعاتی نداشته بلکه صرفاً بدلیل ارتباط با یک جریان سیاسی که در برخی اغتشاشات دست داشته، صورت گرفته است." این "مقام" معلوم نکرد که اغتشاشات مورد نظر در کجا و در چه زمانی روی داده است و هویت جریان سیاسی که گرداننده اغتشاش بوده است چیست؟

معاون مطبوعاتی وزارت اوشاد در این زمینه اظهار داشت: "اتهامات مطبوعاتی که متوجه مدیر مسئول روزنامه سلام شده است و ما اطمینان حاصل کرده ایم که به این اتهامات در حضور هیئت منصفه پاسخ داده خواهد شد." او افزود حدود صلاحیت های دادسرای انقلاب از نظر قانونی مشخص است و حوزه اختیارات آن از دادسرای عمومی نیز تفکیک شده است و بر همین اساس بازداشت آقای عبدی با استناد به اتهامات دیگر صورت گرفته است.

این گفته ها نتوانسته است بر موضوع اصلی سربوش بگذارد. تلفن های مردم به روزنامه سلام گویای این مسئله است. یکی از خوانندگان این روزنامه گفته است با این اوصافی که در روزنامه درج کرده اند به نظر خودتان تا چه حد امکان ادامه کار برای روزنامهتان وجود دارد؟ سلام نیز جواب داده است: "ما چیزی خارج از چهارچوب قوانین مطبوعاتی نداریم. متأسفانه

فلسطین - اسرائیل به سوی صلح؟

آنکه در طرف مقابل وضع اصلاً اینطور نیست. اینکه بعضی های می گویند بند ناف حماس به تهران بند است، واقع بینانه نیست.

درست بر خلاف نظر آقای رابین این همکاری "طرفین برای سرکوب حماس نیست که صلح را به مناطق اشغالی بازمی گرداند. این گرایش نه تنها امکان صلح که حتی سرنوشت ساف را هم بریاد می دهد. حرکت به سمت استقرار صلح در فلسطین صرفاً و منحصر به این بستگی دارد که آقای رابین و حامیان وی تا چه میزان و بویژه با کدام سرعت حاضرند در مسیر استقرار یک دولت فلسطینی در سرزمین های اشغالی حرکت کنند.

این مقابله ساف با حماس نیست که راه صلح و ثبات را هموار می کند. میزان موفقیت ساف در پاسخ گویی به آرمان دیرینه فلسطین، یگانه راهگشای حرکت بسوی صلح است. درست به همان میزان که آمریکا و اسرائیل در راستای استقرار یک دولت مستقل فلسطینی در مناطق اشغالی، و در آخرین تحلیل در راستای حل مساله بیت المقدس عقب نشینند و به همان میزان که ساف و دولت های عرب در همین راستا پیش بروند زمینه برای استقرار صلح در منطقه، و از جمله نیز برای انزوای افراطی گری و برای مخالفین همزیستی دو ملت فراهم می گردد. هر روندی جز این نه در مناطق اشغالی که نه در هیچ یک از کشورهای عرب و اسلامی جانی برای دل بستن به صلح و ثبات باقی نخواهد گذاشت.

سازمان ما از بدو تا سیم تحولات جنبش فلسطین را با علاقه دنبال کرده است، ما پیوسته تجاوزگری اسرائیل را محکوم و همبستگی خود را با مبارزه مردم فلسطین علیه اشغالگران مورد تاکید قرار داده ایم. کنگره سوم سازمان که اخیراً برگزار شد، ضمن تاکید بر اصل دفاع از حق تعیین سرنوشت ملتها، خاطر نشان کرد:

"ما خواهان حل مسالمت آمیز اختلافات اعراب و اسرائیل هستیم. بدین منظور، کنفرانس صلح خاورمیانه باید اسرائیل را به ترک بلندبهای جولان، جنوب لبنان و تشکیل دولت مستقل فلسطینی در کرانه غربی و نوار غزه و استقرار پایتخت آن در بیت المقدس شرقی ملزم نماید. در عین حال دولت اسرائیل نیز باید از حق موجودیت و داشتن مرزهای امن برخوردار باشد.

ما به پیروی از این موضع اصولی، از پیشرفت حاصله در مذاکرات صلح استقبال میکنیم و در عین حال، اعتقاد داریم که تا وقتی همه اراضی اشغالی تخلیه نشود، صلح عادلانه و پایدار در منطقه برقرار نخواهد شد.

موسوی خوئینی ها:

می خواهند روزنامه سلام را از سر راه بردارند

نمی داند بجای توضیح و توجیه حواشی یک خبر به اعلام مواضع علیه روزنامه پرداخته است. و اضافه نموده است: "این مقام امنیتی شیوه کار خود را با وظایف روزنامه نگاری و خبرنگاری تفکیک نکرده است و لذا در قضاوت به بیراهه رفته است و اما اینکه چرا وی به خود اجازه داده است تا این حد گستاخانه نسبت به یک روزنامه اظهار نظر کند گویا مزاح آقای رئیس جمهور در روز معرفی و دفاع از وزرا را در مورد وزیر اطلاعات جدی گرفته است که ایشان گفتند: "خوب سخنان در مورد آقای فلاحیان وزیر اطلاعات معترضی نبود و شاید هم جرات نکردند چیزی به ایشان بگویند." و ظاهراً این مقام اطلاعاتی تصور کرده است که هنگامی که در قضیه ای نام اطلاعات به میان آمد باید همه نفس ها در سینه حبس شود و کسی کار خود را انجام ندهد. علی الاصول از وزارتخانه ای که وظایف خطیرو حساسی را بر عهده دارد انتظار متانت بیشتری در اظهارات و برخوردهای آن با رویدادهای کشور می رود.

بازداشت عبدی، تشکیل دادگاه خوئینی ها و اتهامات وزارت اطلاعات نشانه بارز تشدید فشار به روزنامه سلام و احتمالاً زمینه چینی برای تعطیل آن است.

این فشارها مختص روزنامه سلام نیست، بلکه فراهم آوردن زمینه برای تنگ کردن حلقه فشار به مطبوعات مستقل است. روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود از وزارت ارشاد بخاطر تعطیل در مقابل به نشریات "عرب گرا" بشدت انتقاد کرد و نوشت که وزیر جدید ارشاد هنوز آنگونه حزب الهی عمل نکرده است. این روزنامه در همین سرمقاله به مجله "تکابو" که یکی از مجلات مستقل است، حمله کرده و آنرا

باتهام چاپ یک عکس، عامل ترویج فساد اخلاقی در جامعه معرفی کرده است. روزنامه کیهان که ارگان حزب الهی هاست، به مصاحبه عزت الله سبحانی شبکه تلویزیونی آلمان حمله کرده است. انجمن بین المللی خبرنگاران و روزنامه نگاران بدون مرز نسبت به بازداشت عبدی اعتراض کرده است. تغییراتی که در "بالا" بسود نیروهای قشری پیش رفته است، زمینه را برای تهاجم به مطبوعات فراهم آورده است. نیروهای قشری نمی توانند روزه تنگی را که برای فعالیت مطبوعات مستقل وجود دارد، تحمل کنند. اکنون مسئله آزادی های سیاسی و تشکیل احزاب سیاسی از جانب نیروهای مختلف از جمله نیروهای پیرامون حکومت بانحاء مختلف مطرح میشود. آنها راه برون رفت از بحران کنونی را در راه حل سیاسی جستجو می کنند. نیروهای پیرامون حکومت تلاش می کنند که به رفسنجانی بفهمانند که اگر سیاست خفه کردن صدای مخالفان دنبال شود و دامن سلامی ها و نیروهای معتقد به فرم مذهبی را بگیرد قطعاً روزی خواهد رسید این سیاست دامن حامیان وی را هم خواهد گرفت. اما رفسنجانی تمکین می کند و در موارد قابل توجهی بویژه در سرکوب مخالفان با آنها همگام می شود. اکنون سیاستی که در مجموعه حکومت پیش می رود، افزایش فشار در زمینه های مختلف از جمله در عرصه مطبوعات است. تمام شواهد حاکی از آن است که در ماههای آتی با تشدید فشار بر نشریات مستقل روبرو خواهیم بود و احتمالاً به بهانه های مختلف در تعدادی از این نشریات را خواهند بست.

نخستین

جلسه محاکمه

خوئینی‌ها بر گزار شد

ادامه از صفحه ۱



موسوی خوئینی‌ها

رسانه‌های گروهی قرارداد داد. بر اساس اطلاعیه روابط عمومی دادستانی ویژه روحانیت، ریاست دادگاه بنا به درخواست هیئت منصفه جلسه‌های مشورتی خود را به وقت دیگری موکول کرد و مقرر شد که شاکیان در صورت رضایت موضوع را کتبا به دادگاه جهت اقدامات قانونی اعلام نمایند و در غیر اینصورت دادگاه در زمان دیگری در مورد اتهامات خوئینی‌ها اتخاذ تصمیم کند. هیئت منصفه شامل این روحانیون بوده است: عمید زنجانی، ابوترابی، محمد عراقی، محمود عایمی، مدیر مسئول روزنامه اطلاعات، نظام زاده و تقوی. دادستان ویژه روحانیت تهران موارد اتهامی متهم را تهمت و افترا و نسبت دادن امور خلاف واقع به قصد تشویش اذهان عمومی به وسیله درج و انتشار مطالب دروغ و جعل اکاذیب علیه شاکیان نامبرده ذکر کرده، اتهامات وارده بر متهم را محرز دانسته و وی را مستحق مجازات خوانده است. هیئت منصفه پس از شنیدن اظهارات شاکیان و خوئینی‌ها با واسطه بین آنها، شاکیان را راضی کرد در صورتیکه مدیر مسئول سلام ضمن عذر خواهی و پوزش تهمت‌های نسبت داده شده را تکذیب کند، آنها نیز از شکایت خود صرف نظر کنند. روزنامه سلام در خبر تکذیب جشن تولد یک میلیون پسر و اعطای تسبیح همچنین پیرامون نقش مؤثر "حجت الاسلام جزایری، امام جمعه اهواز در اعدام سلمان احمدی رئیس سابق منکرات خوزستان به چاپ رساند.

موسوی خوئینی‌ها در گفتگی با روزنامه سلام در پاسخ به این سؤال که "شما نسبت به آینده در رابطه با سلام چه فکری کنید؟" گفت: خوب است در همین جا بگویم که هنوز تعدادی شکایت دیگر هم هست که در آینده به آنها می‌خواهند رسیدگی کنند تا اینکه قضایا را من بنامی گذارم که عادی تلقی کنم صرفا با شناختی که از اعضای دادگاه دارم مایل نیستم درباره آنها چیزی جز این فکر کنم لیکن مسائل همزمان و جنبی خبرانیاتی می‌دهد که این احتمال را تقویت می‌کند که عده‌ای و جمعی و محافل سخت در تکاپو هستند که از همین مسائل سناریوی بسازند و یا سناریوی از پیش تهیه شده خود را بازسازی کنند و بهر حال هر کسی و هر چیزی را که مطابق میلشان نیست از سر راه بردارند و برای انجام این خواسته قلبی‌شان تا گزینند افکار عمومی را آنگونه که خواسته‌های آنان را آسان کند بسازند و چه بسا بجز افرادی که میدانند چه می‌کنند عده‌ای هم نادانسته آتش بیار معرکه شدند و بی جهت به رقص و یا پیکوبی مشغولند.

یک سال از ترورد کتر شرفکندی و ...

ادامه از صفحه ۱

جمهوری اسلامی و نیز به خاطر تاثیر آن بر نیروهای اپوزیسیون، جایگاه و اهمیت خاصی یافت. نیروهای اپوزیسیون نیز در وجه غالب، این جنبه‌های پراهمیت را مورد توجه قرار دادند و به واکنش و عمل مشترک هر چند ناگفته در قبال مسیبن این واقعه پرداختند. برای همه نیروها و فعلین اپوزیسیون ایرانی کاملاً آشکار بود که مزدوران رژیم جمهوری اسلامی عاملین این جنایتند اما شکستن سکوت سهمگین دولتهای غربی و غلبه بر مآشآت آنان با تروریسم جمهوری اسلامی که از منافع طلبی‌های اقتصادی و سیاسی آنان نشأت می‌گرفت و می‌گیرد، وظیفه بزرگی بود که فراوری نیروهای اپوزیسیون قرارداد شد و دارد. به این وظیفه علیرغم همه پراکنده‌گی‌ها و دشواریها تا حدودی عمل شد و در واکنش و موضع گیری رسمی در قبال واقعه ترور برلین موثر واقع شد. از جمله دادستانی کل فدرال آلمان در یک اطلاعیه مطبوعاتی در تاریخ ۱۷ ماه مه سال جاری رسماً سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی را مسئول و مجری این جنایت معرفی کرد. به دنبال وقوع ترور برلین، در شهرهای مختلف اروپایی توسط نیروهای اپوزیسیون ایرانی کمیته‌های ضد ترور تشکیل شد که ما اخبار بخشی از فعالیتها و اقدامات آنان را در صفحات نشریات بازتاب دادیم. کمیته همایون اردلان را گرمی می‌داریم و با ابراز همدردی مجدداً با حزب دموکرات کردستان ایران به خاطر فقدان این یاران، آرزو مندیم تداوم راه و آرمان آنان تسکین بخش این ضایعه باشد.

در سالگرد واقعه دردناک برلین، یاد دکتر صادق شرفکندی، نوروزی دهکردی، فتاح عبدلی و همایون اردلان را گرمی می‌داریم و با ابراز همدردی مجدداً با حزب دموکرات کردستان ایران به خاطر فقدان این یاران، آرزو مندیم تداوم راه و آرمان آنان تسکین بخش این ضایعه باشد.

چه گذشت در چهار سال ...

ادامه از صفحه ۱

می‌برند. جمعیت زیر خط فقر به لحاظ تغذیه نرمال و کالری مورد نیاز معادل ۲۴/۴ میلیون است که بی‌توان است که جمعیت فقیر ۱۵/۲ میلیون نفری در سال ۶۷ به ۲۴/۴ میلیون نفر در سال ۷۰ افزایش یافته است. یعنی ۹/۲ میلیون نفر بر جمعیت فقیر کشور افزوده شده است و این در حالی است که افزایش جمعیت بر طبق محاسبات فوق فقط ۶ میلیون نفر بوده است، به عبارتی نرخ فقیرتر شدن جمعیت کشور از نرخ رشد جمعیت پیشی گرفته است. در عین حال میتوان خط فقر را بر اساس هزینه‌های ماهیانه خانوار محاسبه کرد. طبق محاسباتی که در سالهای ۶۹ و ۷۰ صورت گرفته است، میزان خط فقر ماهیانه خانوارها در حدود ۱۸۰۰۰۰ ریال تا ۲۱۰۰۰۰ ریال محاسبه گردیده است. اگر هزینه‌های خوراکی و دخانی سالانه یک خانواده شهری با درآمد سالانه کمتر از ۲۵۲۰۰۰۰ ریال (ماهان ۰۰۰ ۲۱۰ ریال) را محاسبه کنیم، ۷۰ درصد خانوارهای شهری زیر خط فقر قرار دارند که جمعیتی حدود ۲۲ میلیون نفر می‌شوند. اگر متوسط هزینه‌های خوراکی و دخانی سالانه یک خانوار روستایی با درآمد سالانه کمتر از ۲۱۶۰۰۰۰ ریال (ماهان ۰۰۰ ۱۸۰ ریال) را محاسبه کنیم، ۷۰

یکسال از اقدام جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی در ترورد کتر صادق شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی نماینده این حزب در اروپا، همایون اردلان مسئول حزب در آلمان و نوروزی دهکردی مبارز چپ و مترجم هیئت نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در اجلاس بین المللی سوسیالیست‌ها در برلین، گذشت. یکسال پیش گروهی از ایرانیان در نسبت دادن این ترور جنایتکارانه به جمهوری اسلامی تردید و ناآوری داشتند. سخنگویان رسمی دولت فدرال آلمان نیز هر گونه رابطه این ترور با رژیم اسلامی را انکار می‌کردند. جمهوری اسلامی بی آنکه خوشحالی خود را از این جنایت پنهان کند، بر ناآوریها و انکارها دامن می‌زد. رژیم توسط نماینده‌اش در برن، مدعی عدم دخالت رژیم ایران در این جنایت شد و حتی برای کمک به دستگیری جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، به منظور محکوم ساختن آن توسط این مرجع بین المللی، ارجاع کرد. رونوشت این نامه برای همه فراکسیونهای مجلس فدرال آلمان و اعضای کمیسیون خارجی آن و نیز برای نمایندگان ایالات در شورای فدرال، ارسال گردیده است.

در سالگرد واقعه دردناک برلین، یاد دکتر صادق شرفکندی، نوروزی دهکردی، فتاح عبدلی و همایون اردلان را گرمی می‌داریم و با ابراز همدردی مجدداً با حزب دموکرات کردستان ایران به خاطر فقدان این یاران، آرزو مندیم تداوم راه و آرمان آنان تسکین بخش این ضایعه باشد.

در صد خانوارهای روستایی زیر خط فقر قرار می‌گیرند که جمعیتی حدود ۱۶/۵ میلیون نفر را شامل میشود. به عبارتی ۳۸/۵ میلیون نفر از جمعیت ۵۵/۸ میلیونی سال ۷۰ زیر خط فقر سر می‌پرند و در آمد آنها کفاف هزینه‌های مصرفی و ضروری آنها را نمی‌دهد. آیا با چنین وضعی آقای رئیس جمهور انتظار دارند که کالاها در آذربایجان به دست نیفتد؟ نکته دیگری که در اینجا باید بدان اشاره کرد، توزیع شدیداً نابرابر در آمد در ایران است، متأسفانه باید گفت که قشر اندکی در ایران (حدود ۲ درصد) در آمد بسیار سراسر آموری دارند و تقریباً نیمی از درآمد ناخالص ملی نصیب ۲۰ درصد از خانواده‌های پردرآمد میشود و نیم دیگر نصیب خانواده‌های متوسط و کم درآمد است. همین امر باعث شده است که در عین کمبود تقاضای مؤثر از طرف خانواده‌های متوسط و کم درآمد برای کالاهای ضروری، از طرف خانواده‌های پردرآمد تقاضای کالاهای لوکس وجود داشته باشد و وسیله کالاهای لوکس از خارج برای مصرف این قشر اندک جامعه براه افتد.

جمهوری آذربایجان به کشورهای مشترک المنافع می‌پیوندد

ادامه از صفحه ۱

مسئولیت تاسیس و حراست از یک اردوگاه بزرگ برای اسکان آوارگان آذری را برعهده گیرد. این اردوگاه با همکاری و نظارت کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل تاسیس و اداره میشود. مذاکرات هفته گذشته بین رهبران روسیه، آذربایجان و ارمنستان در مسکو خانم تنسو چیلر نخست وزیر ترکیه نیز راهی مسکو شد و با ولتسین و علی‌اف ملاقات و مذاکره کرد. این سفر قبل از همه بیانگر حساسیت جدی ترکیه نسبت به روند‌ها و سیاست‌ها در قبال بحران قفقاز و مناسبات آنی با ترکیه است. برای انجام مذاکرات و شرکت در

تروریسم رژیم و همبستگی اپوزیسیون

رفیق مهدی ابراهیم زاده از جمله شاهدان ترور ناجوانمردانه سال گذشته در برلین بوده است. وی در مقاله‌ای که به مناسبت یکمین سالگرد این ترور نگاشته شده، فعالیت‌های یکساله گذشته نیروهای اپوزیسیون در جهت افشای عاملین جنایت برلین را تشریح کرده و لزوم همکاری بیشتر علیه سیاست‌های تروریستی جمهوری اسلامی را مورد تأکید قرار داده است.

این تجربه نشان داد اپوزیسیون ترقیخواه ایران که همواره خود را طرفدار وحدت، اتحاد، اشکال عمل، ائتلاف و همه اشکال همکاری معرفی نموده می‌باید بیش از پیش وفاداری خود را به سیاست‌های فوق در عمل نشان دهد. اپوزیسیون ترقیخواه ایران به فعالیت مشترک نیازمند است. مقابله با ترور و بی‌توانی عرصه‌ی بی‌از فعالیت مشترک باشد که نه فقط مبارزه‌ای سیاسی و عقیدتی که پیش از همه مبارزه‌ای انسانی است. مبارزه با تروریسم و جلوگیری از تکرار جنایاتی نظیر جنایت برلین فضا را برای یک مبارزه سیاسی مسالمت آمیز فراهم میکند. این عرصه زیان‌شنس متوجه رژیم طرفدار ترور و خم‌شوندت و سودش برای آحاد جامعه و از جمله برای اپوزیسیون است. شرط گذاری و بهانه تراشی از طرف هر نیروی سیاسی برای امتناع از یک فعالیت مشترک و همگانی علیه ترور، پذیرفتنی نیست و نهایتاً به نفع ادامه سیاست ترور صورت گرفته نتیجه همکاری و تلاش عمومی اپوزیسیون بوده است، اما این هنوز کافی نیست و ما بیش از اینها می‌توانستیم در مقاله با ترورها قدم‌های مؤثر برداریم. از نتایج با ارزش فعالیت‌های مشترک در مقابله با ترور یافتن زبان مشترک در میان بسیاری از نیروهای است که با خط مشی‌های مختلف گرد هم جمع شده و به اتخاذ تدبیر و تصمیم پرداختند. جامعه استبداد زده ما و نیروهای سیاسی آن به این زبان مشترک برای گفتگو با یکدیگر احتیاج دارند. آن احزاب و نیروهای سیاسی که قدم پیش گذاشتند و بدون شرط و بدون اما و اگر صادقانه در اقدامات مشترکی که به مقابله با ترور، مشخصاً تروریسم جمهوری اسلامی برمی‌گشت همت گماشتند، امروز در جنبش ترقیخواه مردم ایران و در میان اپوزیسیون شایسته احترام لازم هستند، همانگونه که مبارزان پیگیر راه آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی در ایران و قربانیان ترور برلین جای شایسته خود را در جنبش ترقیخواه ایران دارند. خاطره‌شان گرمی‌یاد.

مهدی ابراهیم زاده ۹۳/۹/۱۰ - برلین

جمهوری آذربایجان به کشورهای مشترک المنافع می‌پیوندد

دیدارهای اخیر در مسکو از سوی ایران ابتکار ویژه‌ای به عمل نیامد. در این میان دولت روسیه هفته گذشته نسبت به تحریکات نظامی اخیر ترکیه و ایران در امتداد مرزهای شوروی سابق به دولت‌های ترکیه و ایران هشدار داده و آنها را از مداخله در امر قفقاز خبر خذرداشت. تا امروز ایران همواره تا کید داشته که مایل است تلاش‌هایش برای مشارکت در حل و فصل بحران قریه باغ منافع روسیه را مد نظر داشته باشد و می‌کوشد این تلاش‌ها با همکاری با روسیه پیگیری شود. حیدر علی‌اف کاندیدای اصلی در کشاکش حادترین بحران‌ها

جسد محمد قادی

در ترکیه پیدا شد

جسد محمد قادی عضو حزب دموکرات کردستان که دو هفته پیش در ترکیه ریخته شده بود روز دوشنبه گذشته در آن کشور پیدا شد. حزب دموکرات کردستان ایران دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی را عامل این آدم ربایی و جنایت دانست. با توجه به وجود آثار شکنجه بر بدن محمد قادی، احتمالاً سعی کرده اند قبل از قتل، اطلاعاتی از وی بدست آورند.

هفته گذشته یکی دیگر از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران بنام بهرام آزاد فرنیز در ترکیه ترور شد. گفته می شود این ترور نیز از سوی عوامل جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

از میان رویدادها

مانور دریایی آمریکا و متحدانش در خلیج فارس

منطقه را بالا می برد.

نیروهای دریایی آمریکا، انگلستان و فرانسه هفته گذشته مانورهای وسیعی در آبهای خلیج فارس انجام دادند. فرماندهی نیروی دریایی آمریکا آماج این مانورها را بالا بردن توانایی ردیابی و حمله به زیر دریایی ها در خلیج فارس اعلام کرد. این اقدام ظاهراً خرید سه فروند زیر دریایی دیزلی از روسیه از جانب ایران در ارتباط مستقیم می باشد، فرمانده نیروهای دریایی آمریکا در خاورمیانه گفت که مانورهای ذکر شده قدرت مقابله با تهدیدهای ناشی از حضور زیر دریایی های جمهوری اسلامی در منطقه را بالا می برد.

منطقه را بالا می برد. علی شمخانی فرمانده نیروی دریایی ارتش ایران در این ارتباط اظهار داشت که آمریکا می خواهد برای موجه نشان دادن انتقال ۳۰ هزار تن از نظامیان مستقر در فیلیپین به خلیج فارس، منطقه را بحرانی جلوه دهد و میان تهران و امیرنشین های خلیج فارس و اسرائیل شورای همکاری و امنیت خلیج فارس نفاق افکند. شمخانی همچنین گفت آمریکا می خواهد تا آنجا که ممکن است شیرهای نفت را در این منطقه در دست های خود نگاه دارد.

تظاهرات کارگران در اصفهان

بنا به گزارش خبرنگارنامه برون مرزی حزب ملت ایران، روز دوشنبه ۱۵ شهریورماه، دههاتن از کارگران کارخانه نختاب اصفهان با تجمع در برابر استانداری اصفهان دست به تظاهرات زدند. خواست کارگران تعرض، پرداخت فوری حقوق عقب مانده خویش و گشایش دوباره کارخانه بوده است. کارخانه نختاب اصفهان که از واحدهای بزرگ نساجی کشور است از ۵ ماه پیش تاکنون حقوق کارگران خود را پرداخت نکرده است. به موجب

گزارش فوق این کارخانه از چندین پیش تعطیل شده است. خبرنگارنامه مذکور می افزاید: کارگران معترض با گزینش چند نماینده و اعزام آنها به تهران در صددند تا خواسته های خود را پیگیری کنند. خبرهای رسیده حاکی است که در پی اجرای سیاستهای اقتصادی دولت، بخش بزرگی از واحدهای تولیدی استان اصفهان تعطیل شده اند و انبوهی از کارگران کارخانه ها به صفوف روبه گسترش بیکاران پیوسته اند.

۵۰۰ کارگریک کارخانه

بیکار شدند

کارخانه "بیتومکس" کرمانشاه بخاطر ورشکستگی تعطیل شد. و کارگران آن که ۵۰۰ نفر می باشند، بیکار شدند. ۵۰۰ کارگر این کارخانه از یازده ماه پیش تاکنون دستمزد و حقوق خود را دریافت نکرده اند.

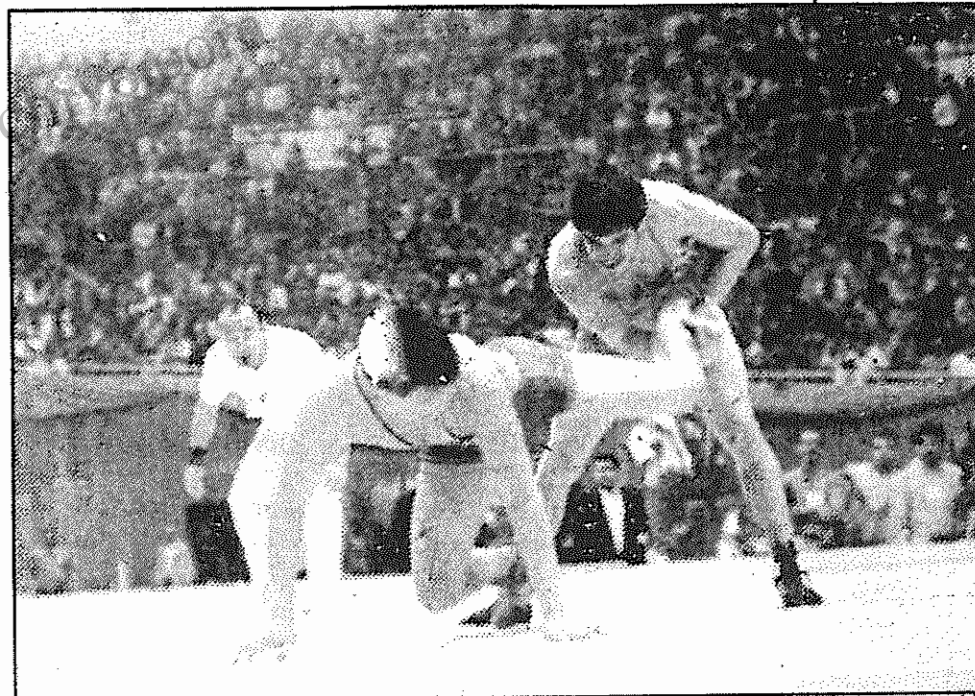
محصولات این کارخانه مواد پلاستیکی برای عایق کردن لوله های گاز و نفت و پام منازل می باشد. علت ورشکستگی کارخانه، عدم فروش کالا های تولیدی آن که قادر به رقابت با محصولات مشابه خارجی که به تازگی واردات آن آزاد شده است، نبوده اند، اعلام شده است.

دومدال طلاویک نفره در مسابقات جهانی کشتی

گرفت اما در دره بندی تیمی بر حسب امتیاز، که رده بندی رسمی محسوب می شود، ایران ششم شد. آمریکا، روسیه، ترکیه مقامهای اول تا سوم مسابقات را بدست آوردند.

مدال طلا شدند. غلامرضا محمدی کشتی گیر وزن ۵۲ کیلوگرم کشورمان نیز توانست مدال نقره این وزن را از آن خود کند. به این ترتیب تیم ایران در دره بندی مدالها پس از آمریکا در مقام دوم جهان جای

در بیست و نهمین دوره مسابقات کشتی آزاد قهرمانی جهان که در روزهای سوم تا ششم شهریور در شهر تورنتو کانادا برگزار شد، اکبر فلاح در وزن ۶۸ کیلوگرم و عباس جدیدی در وزن ۹۰ کیلوگرم موفق به دریافت



یک دختر ۱۷ ساله توسط پاسداران کشته شد

نیست که حادثه ای از این دست در کشور روی میدهد. ماموران دستگاههای سرکوب رژیم که ریختن خون غیر خودی ها از نظرشان مباح است، بارها در اثر برخورد با کوچکترین ناملایمتی ها، شدیدترین عکس العمل ها را نشان داده اند. بکارگیری اسلحه از جانب آنها مسئله ای عادی تلقی می شود. اغلب این قاتلان پس از ارتکاب جرم توانسته اند از مجازات مصون بمانند. و این خود برداشته اعمال جنایتکارانه نظیر قتل بهاره وجدانی افزوده است.

جنایت وحشیانه به سرعت دهان به دهان در شهر تهران منتشر شد و موجی از انزجار نسبت به قاتل و دستگاه سرکوب حکومت که به پشتگرمی آن، هر پاسداری جرات می کند هر گاه صلاح بداند، براحتی آدم بکشد، ایجاد کرد. رفسنجانی و یشارتی وزیر جدید کشور به دنبال گسترش ابعاد مسئله، خواهان رسیدگی سریع به موضوع شدند و سازمانهای مختلف انتظامی گناه این جنایت را به گردن یکدیگر انداختند. مطابق گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، بهاره بر اثر سهل انگاری یک سرباز وظیفه و شلیک سهوی گلوله از تفنگ وی کشته شده است! این اولین باری

بهاره وجدانی، دختر ۱۷ ساله تهرانی در اثر اصابت گلوله اسلحه یک پاسدار به قتل رسید. شاهدان عینی گفته اند که بر سر نحوه پوشش این دختر جوان، بین او و پاسداران وابسته به گشت نهی از منکر مشاجره صورت گرفته و یکی از پاسداران با استفاده از اسلحه خود گلوله ای را در مغز بهاره وجدانی شلیک کرده و بگرمگرا خاتمه داده است. بر پایه گزارشهای رسیده، بدنهای این جنایت، عابران جسد بهاره وجدانی را به بیمارستان "شهدا" رساندند. ساعتی بعد گروهی از مردم در برابر بیمارستان دست به تظاهرات علیه آدمکشی های رژیم زدند. خبر این

دیدار رفسنجانی

بامستولین وزارت اطلاعات

رفسنجانی در ملاقات با وزیرو مستولان وزارت اطلاعات اعلام کرد که دشمنان جبهه گسترده ای علیه ایران گشوده اند و با شیوه های مختلف و اتهامات بی اساس سعی در تضعیف انقلاب اسلامی و مخدوش کردن امنیت ملی ما دارند. وی از تلاش کارکنان وزارت اطلاعات و بعنوان سربازان گمنام اسلام و انقلاب تشکر کرد و گفت شما با همان انگیزه هایی که رزمندگان

اسلام در دوران جنگ تحمیلی از حریم و کیان کشور دفاع می کردند اکنون صبورانه برای برقراری ثبات و امنیت کشور تلاش می کنید. رفسنجانی از مستولین وزارت اطلاعات خواست که با دقت در کار، ارتقاء سطح آگاهی و تجزیه و درک کامل شرایط و موقعیت امنیتی کشور، دشمنی های استکبار جهانی را خنثی کنند.

درگیری های

حزب دموکرات کردستان

و نیروهای مسلح رژیم

مطابق اطلاعاتی مطبوعاتی حزب دموکرات کردستان ایران، طی هفته های اخیر درگیریهای متعددی بین پیشمرگان این حزب و نیروهای مسلح رژیم روی داده است. در روزهای ۳۰ مرداد، ۳ و ۴ شهریور ماه پیشمرگان حزب دموکرات در مناطق سردشت، روانسر، جوانرود و مریوان عملیاتی علیه نیروهای حکومت انجام داده اند و خسارات و تلفاتی به آنان وارد کرده اند.

عملیات دیگری نیز در روز ۱۱ شهریور در روستای "دیلزی" از توابع سلماس از سوی پیشمرگان حزب صورت گرفته که به گفته دفتر نمایندگی آن حزب در خارج از کشور، موجب انهدام یک گردان عملیاتی سپاه پاسداران و کشته شدن دهها پاسدار گردیده است. از سوی دیگر گزارش میشود که نیروهای رژیم همچنان به گلوله باران روستاهای کردنشین ادامه می دهند. در روز ۱۵ شهریورماه روستای کولچه از توابع شهرستان مهاباد مورد حمله خمپاره اندازهای رژیم قرار گرفت. از تلفات احتمالی این حمله گزارشی رسیده است. اما به گفته اطلاعاتی دفتر نمایندگی حزب دموکرات، پیشمرگان نتوانسته اند نیروهای رژیم را که در این حمله دست داشته اند، به دام انداخته و به آنها تلفاتی وارد کنند.

قط تاسال ۶۱ دستمزد

کارگران با میزان تورم همخوانی داشت

علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر در گفتگویی با خبرنگاران اعلام کرد که فقط تا سال ۶۱ دستمزد کارگران با میزان تورم همخوانی داشت ولی از آن زمان بیحد میان دستمزد و تورم خلا بوجود آمده است و برای پر کردن آن خلا می بایست ۱۱۰ درصد حقوق کارگران را افزایش داد. وی گفت دولت با این سیاست که دستمزد افزایش پیدا کند و بیکاری در جامعه وجود داشته باشد مخالف است و برای دولت اشتغال کارگران با دستمزد کمتر مهمتر از بیکاری است.

سرقت از صرافی های تهران

ارز تقلبی به سرقت برد. عملیات سرقت بدون هیچ گونه مزاحمتی، به مدت یک ساعت و نیم ادامه یافت. صاحبان صرافی ها، تلاشی برای دیدن حکم مأموریت وی نکردند. علت این امر ظاهراً مراجعه مکرر بازرسان واقعی برای کنترل صرافی ها بوده است.

پس از این سرقت مقامات انتظامی، صرافی ها را با دلیل عدم مقاومت در مقابل سارق مورد انتقاد قرار دادند! اما در جایی که حکومت قانون برقرار نیست و ماموران دولت نیز نیازی احساس نمی کنند که به هنگام مراجعه به مردم برای انجام وظایف خود، به آنها کارت شناسایی ارایه کنند، حوادثی از این قبیل مکرراً اتفاق می افتد.

یک سارق به کمک ۱۸ نفر که آنها را استخدام کرده بود، تحت عنوان سروان نیروی انتظامی مأمور بازرسی ارزهای تقلبی، به چند صرافی در خیابان فردوسی تهران مراجعه کرد و ۲۸ هزار دلار را از ارزهای آنها رابه عنوان

بلا چند درصد را جوانان کشور تشکیل می دهند. او تنها وقتی می تواند از همکاری گسترده مردم برخوردار شود که حکومت برای جمعیت ۱۷ میلیونی دانش آموزان فکری کرده باشد. به گزارش کیهان شماره ۱۷۴۸۶ از ۱۷ میلیون نفر مذکور فقط حدود ۲ میلیون نفر در تابستان سال جاری تحت پوشش کانونهای فرهنگی و تربیتی قرار گرفته اند.

قط ۵۰ درصد قبولی از دانشگاه آزاد

به دلیل ضعف بنیه علمی فارغ التحصیلان رشته های علوم پایه و فنی مهندسی تنها ۵۰ درصد در آزمون کارشناسی ارشد دانشگاهها و موسسات آموزش عالی پذیرفته شدند.

دکتر حسین رحیمی رئیس سازمان سنجش آموزش کشور اعلام کرد در آزمون کارشناسی ارشد سال جاری که با شرکت ۹۲ هزار نفر برگزار شد ۲۳ هزار نفر از داوطلبان فارغ التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی بوده اند. از این عده،

۱۳ هزار معتادو قاچاقچی دستگیر شدند

در امر توزیع مواد مخدر اشاره کرد و گفت اخیراً قاچاقچیان کشورهای افغانستان - پاکستان و هندوستان فعالیت خود را برای ورود و توزیع حشیش و هروئین در تهران بزرگ گسترده تر کرده اند. آقای عطارزاده به لزوم همکاری گسترده تر مردم برای کسب موفقیت در پیگرد قاچاقچیان تاکید کرد. وی توضیح نداد که از ۱۳ هزار نفر

طی ۵ ماه گذشته در تهران ۱۱ هزار و ۷۶۱ معتادو ۲۱۰۰ قاچاقچی و فقط ۲۰ کیلو مواد مخدر کشف و ضبط شده است. آقای عطارزاده رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر این خبر را به اطلاع خبرنگار کیهان رسانده است. ایشان به فعالیت اتباع بیگانه

بحران در سینمای ایران

گل بود به سبزه نیز آراسته شد!

بربندها و موانع فراوانی که در سالهای گذشته پیوسته سینمای ایران را در جنبه خود داشته اند، اینک معضل بزرگ دیگری نیز افزوده شده است. گرچه پیش از این نیز دشواریهای اقتصادی عدم توازن در دخل و خرج تهیه یک فیلم امر معمول و رایج بوده لیکن تک نرخی شدن قیمت ارز و رجوع اجباری فیلمسازان به بازار آزاد جهت تهیه تالیه برتگاه به پیش برده است. در ۱۰ سال گذشته، فیلمسازان بخشی از امکانات و مواد مورد نیاز خود را از موسسات دولتی مربوطه و با قیمت مناسب دریافت میکردند، اما از آنجایی که سیاست حذف سوبسید دولت رفسنجانی کوچک و بزرگ و فرهنگ و غیر فرهنگ نمی شناسد، همانگونه که بسیاری از مطبوعات مستقل را از دریافت کاغذ ارزان قیمت محروم کرده است، سینماگران را نیز برای تهیه مواد مورد نیاز خود به رجوع به بازار آزاد و پرداخت قیمتهای گزاف واداشته است.

فشارهای چندسویه ارگانهای قدرت بر سینما و فیلمسازان تا سال گذشته نتیجه اش این بود که فیلمسازان راه خود سانسوری و تهیه فیلمهای خنثی سوق می داد، اما اینک با حذف پاره ای امکانات و تسهیلات و با عمده تر شدن مسئله سرمایه در امر تهیه فیلم به سختی میتوان انتظار داشت که فیلمساز در همان سطح محدود پیشین هم، هوای جنبه های هنری و فرهنگی فیلم را داشته باشد و درآمد و جنبه های تجاری فیلم برایش اهمیت درجه اول را پیدا نکنند. به دیگر سخن فیلمساز پیش از پیش مجبور است که به خواست تولید کننده و سرمایه گذار گردن نهاده و بر جنبه های تجاری و عوام پسندانه فیلم به ضرر جنبه های انسانی و هنری آن بیافزاید و در چنین صورتی از تولید چهار پنج فیلم خوب قابل اعتنای هم که هر سال در ایران تهیه می شد، احتمالاً دیگر خبری در میان نخواهد بود. یک فیلمساز ایرانی در این باره می گوید: "تولید کنندگان فیلم (به ما پیشنهاد می کنند که فیلم را جوری بسازیم که گریم نداشته باشد، طراحی صحنه نداشته باشد، موسیقی متن نخواهد، صدای سرصحنه نداشته باشد... حتی می گویند چهار برداشت چه لزومی دارد، دو برداشت هم می شود. نتیجه چه می شود؟ فقط فیلمهایی می توانند این عوامل را داشته باشند که صد میلیون فروششان تضمین شده باشد. ولی فیلمی فرهنگی که مشتری کمتری دارد، باید بدون این عوامل موثر در کیفیت اثر ساخته شود... مراحل طولانی و دشوار نظارت، بررسی و کنترل در طول تولید تا نمایش برای هر فیلم اعمال می شود که نابودی سینما را نه ممکن و نه به

در گذشت هادی اسلامی هنرمند برجسته تئاتر ایران

روزنه های خزانی

در حالی که چراغ تئاتر ایران به سختی در حال سوسوزدن است و فشارهای گوناگون نهاد های رژیم و معضلات اقتصادی، بسیاری از دست اندرکاران این هنر را یا خانه نشین کرده و یا به سوی شغل های دیگر سوق داده است، خبر رسید که هادی اسلامی یکی از هنرمندان صاحب نام و پرکار تئاتر ایران چشم از جهان فرو بست. یکی از دست اندرکاران تئاتر در نوشته ای که در ماهنامه آدینه (شماره ۸۳) به چاپ رسیده، مرگ اسلامی و اسلامی ها را نه بدیده ای عادی و طبیعی، بلکه نتیجه فشارها و تضيیقاتی می داند که ظرف ۱۰، ۲۰ سال اخیر بر تئاتر و دست اندرکاران آن رفته است. وی در توضیح مرگ "اسلامی ها" می نویسد: مرگ تک

تک این عزیزان حادثه ای اتفاقی و یا لحظه ای نیست. باید روز شمار بیست ساله عمر آنها را نگاهی گذرا بکنیم و بفهمیم چرا؟ من خیال میکنم زمانی که در جشن هنر شیراز دو میلیون فرانک به پیتروگ پرداخته شد، سال ۵۶ را می گویم همان روز... سال ۵۷ روزی که وحدت صنفی ما مردم نمایش از هم پاشید همان روز... روزی که در ۵۸ جماعتها را به تئاتر سنگلج حمله کردند و سال ۵۹ درست وقتی که شورای بازخوانی نمایشات در وزارت ارشاد تشکیل شد همان روز... روزی که در سال ۶۰ جمشید مشایخی را در تئاتر تریبیدیم و ریاست اداره تئاتر به تصفیه گروهی و دسته ای و آرمانی پرداخت همان روز... روزی که تئاترهای لاله زار با مهربانی رئیس صنف الکترونیکیهای لاله زار و عنایت نماینده اول تهران در مجلس محل فحشا شناخته شد و در شان راستند و "جامعه یارید" را تبدیل به پاساژ کردند همان روز... روزیکه اکثریت درام نویسان بد و خوب این دیار را مجبور به استعفا شدند یا مجبور به ترک حرفه، یا برای تامین معیشت کفاش و راننده کامیون و صاحب رستوران و یا کارگر رستوران شدند آن روز هادی اسلامی و قائله ی رفتگان رفتنی شدند... هر روز و هر شب در مطبوعات فریاد کشیدن که هر کس با تجربه ای که دارد با هر نوع تفکری اگر با پیش گذارد و بیاید قدمش روی چشم ملت، اما وقتی که کار کشته ترین درام نویس ما به آن مرکز تئاتر برانند از پامی گذاشت با چماق و تکفیر و تهدید کرانه های البرز و برومی شد همان روزها هادی اسلامی بار سفر می بست. قطب الدین صادقی کارگردان و نقد نویس تئاتر نیز یادداشت خود درباره خاموشی اسلامی را چنین به پایان می برد: "هادی رفت، اما اضطراب های گوناگون جهان نمایش، محدودیت های روزمره و مشکلات ریز و درشت جانبی، همچنان به قوت خود باقی است.

آیا شبکه سوم تلویزیون مشکل رژیم را حل خواهد کرد؟

گرچه این دخالت ها کاهش نیافته و این اواخر به امتناع کسانی همچون مخملباف از ساختن فیلم یا اعتراض بهرام بیضایی و... انجامیده، لیکن از کمکها و مساعدتهایی که دولت در زمینه تهیه امکانات و نیازهای فیلمسازی در اختیار دست اندرکاران سینما قرار میدهد به میزان زیادی کاسته شده است. این امر سبب خواهد شد که برخی از سینماگران و هنرپیشگان دست از سینما بشویند و عده ای هم برای ادامه کار خود به نتیجه مساعدتهای دولت بیشتر چشم بدوزند و لاجرم به امر ونهی آن بیشتر گردن نهند. علیرضا زرین دست، یکی از مدیران فیلم برداری در گفتگو با مجله اطلاعات هفتگی درباره واکنش خود نسبت به بحران اخیر می گوید: "به دنبال شغل دیگری هستم که با آن گذران زندگی کنم چرا که با کار در سینما روزگارم نمی گذرد. می خواهم بعد از سی سال فعالیت در سینما عطای آن را به لقایش ببخشم... بزورین سلیمانی، بازیگر سینما و تلویزیون با لحنی اعتراض آمیز می گوید: "تصمیم گرفته ام یک شیشه پاک کن و یک بسته دستمال کاغذی بخرم و سر چهارراه ها شیشه ماشین ها را پاک کنم تا از این راه گذران زندگی کنم. اما آیا درست است بعد از ۴۸ سال فعالیت در سینما هنوز جایگاهی نداشته باشیم و زندگی پر مشقتی داشته باشیم؟"

در مجموع سینمای ایران که در ۱۵ سال اخیر حیات سخت و پر مخاطره ای را پشت سر گذاشته و فشارها و آسیب های زیادی را از سوی جمهوری اسلامی متحمل شده است، اینک از رهگذر سیاستهای اقتصادی دولت با مشکل عظیم دیگری دست به گریبان است که ارکان و بنیانهای آن را بیش از پیش تضعیف خواهد نمود. فرخزاد در خارج از کشور برنامه های هنری متعددی ترتیب داده و به انتقاد از شیوه حکومت و اندیشه مذهبی حاکمان وقت پرداخت. او در جلب کمکهای جهانی برای اسرای خردسال ایرانی در عراق کوشید. از آخرین فعالیتهای وی آیفای نقش اول مرد در فیلم "عشق من وین بود" وی که به این دلیل موفق به دریافت مقام بهترین هنرپیشه نقش اول مرد شده بود، به خاطر ایفای نقش یک

نگین کمان از پس پشت خاکستر نمناک ابر سرک می کشد: لحظه های شگرف شیدایی!

تقریرنی لیک با دو آواز چوبی پاییز در غرقه های باغ، کلاغهای دور دست خاطره در ابرهای خیس می چرخند

یاد در دشت خالی خاموش هابر عصر تلخ تنهایی ست. سارهای سیاه صحرا بی برسیم های سرد تلگراف کز کرده، یاد های قدیمی ما در یاد میان تیرگی خار و خاک می پیوستد و در سوز سرد عصر آن سوی سیم های طولانی یاران دیگری از روزهای گرم تازه می گویند.

فواد نظیری

پاییز

پاییز آمده است دست در دست شعر برگهای زرد پریشان.

پاییز آمده است دست در دست نگاهی به دور دست.

بیژن جلالی

میلیونها دانش آموز در راه مدرسه

از جمله بدیده های درد آور، شکاف عمیقی است که میان شرایط آموزش اکثریت دانش آموزان با گروه کوچکی از آنان پدید می آید. مدارس دولتی از امکانات واقعی و متناسب آموزش بسرعت تهی می شوند و امکانات ناچیز به سوی مدارس خصوصی که هر کس قادر به ورود به آن نیست، سرازیر می شود. مشکل بزرگ سیستم آموزشی کشور، سطره عمیق و همه جانبه مذهب بر آن است. از یکمین روز مدرسه تا آخرین روز تحصیل اشاعه خرافات جزئی از آموزش است. این خرافه پرانی که در مورد علوم طبیعی و تجربی به آلوده کردن علم به خرافات می انجامد، در زمینه علوم انسانی کوه بینی و تاریک اندیشی را دامن می زند. تغییر در سیستم آموزشی کشور یکی از پر اهمیت ترین عوامل توسعه و پیشرفت کشور است. این تغییر از یکسو نیازمند سرمایه گذاریهای مناسب به منظور رفع تنگناهای بیشمار و از سوی دیگر نیازمند دگرگونی های بنیادی در محتوای سیستم آموزشی کشور است.

ادامه از صفحه ۱

تحصیلی. بسیاری از آنان نیز که به مدرسه راه می یابند با خون دل های بسیاری است که شادیه را زایل می کند. غم تهیه پول های کلان شهریه، غم تهیه پول های خرید کیف و کفش و کتاب و دفتر، خانواده های انبوهی را در رنج و التهاب فرو می برد. بسیاری بدلیل عدم توانایی مالی برای رفع این هزینه های کمر شکن در نیمه راه از تحصیل بازمی مانند. اخذ شهریه در مدارس ایران به قانونی نانوخته بدل شده است و از موانع عمده راه یابی کودکان به مدارس و یا ادامه تحصیل آنهاست. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحصیل رایگان است. اما مسئولین برای زیر پا گذاشتن این اصل هر روز راه تازه ای را جستجو می کنند تا شهریه های کلان از خانواده ها بگیرند. کمبود امکانات تحصیل اعم از امکانات مادی نظیر ساختمان مدارس و میزونیکت و غیره و امکانات معنوی که مهم ترین بخش آن مشکل فزاینده تامین آموزگاران مورد نیاز مجتمع های آموزشی می باشد، از جمله تنگناهای دیگر آموزشی است.

حزب الهی در این فیلم از سوی ما موران جمهوری اسلامی مورد تهدید مرگ قرار گرفته بود. در یک سالی که از ترور فرخزاد می گذرد، بیش از پیش مسلم شده است که این ترور نیز کار کارحاکمان تهران بوده است. پلیس و نیروهای امنیتی آلمان فدرال در تعقیب پرونده ترور کشر فکندی و همراهمان وی از جمله به شبکه های ترور جمهوری اسلامی برخوردند که یکی از جنایاتشان ترور فریدون فرخزاد بوده است.

یکمین سالگرد ترور فریدون فرخزاد

یک سال از ترور فریدون فرخزاد می گذرد. روز ۱۵ مرداد ۱۳۷۱ (۶ اوت ۹۲) جسد وی را پس از مرگ در آبارتمان سکونیش واقع در شهرین جمهوری فدرال آلمان یافتند. او در نتیجه ضربات متعدد چاقو به طرز فجیعی به قتل رسیده بود. فریدون فرخزاد که با حمایت خواهرش فروغ موفق به اخذ

گزارشی از ایران

کشور در بن بست

گزارش زیر، نامه‌ای است که یکی از دستاوردهای سازمان از ایران برای ما فرستاده است و در آن مشکلات و درگیری‌های درون رژیم را مورد توجه قرار داده و از آمادگی مردم برای اعتراض سخن گفته است. نامه قبل از انتخابات اخیر ریاست جمهوری نوشته شده اما برخی پیش بینی‌های مندرج در آن نظیر تشدید درگیری مجلس و رئیس جمهور در چند ماهه اخیر روشن‌تر شده است. نشریه کار جهت آشنایی دقیق‌تر خوانندگان خود با اوضاع سیاسی-اقتصادی-فرهنگی و اجتماعی کشور، انتشار چنین نامه‌ها و گزارشاتی را مفید میدانم و از همه دوستانی که در این زمینه امکانات دارند، دعوت به همکاری می‌کنم.

دوست ارزشمند و دوستان گرانقدر! از اوضاع جامعه مان، از ایران گرفتار آمده در جنگال خونین رژیم قرون وسطایی با شما سخن می‌گویم. ایران ماتم زده و به خون نشسته امروز آستان حادثه است. سران رژیم بر انبساطی از بی‌اروایی نمیدهند و به دست خود و از طریق سیاستهای بغایت ضد مردمی خویش بر این انبار کبریت خواهند کشید. با پایان گرفتن حیات مجلس سوم و از آن پیشتر با بازیگری در قافون اساسی از میان گفتگوهای تند بین جناح تندروی موسوم به خط امامها آهنگ حذف و کنار گذاشتن آنان شنیده میشود. ماحصل، طرد نیروهای تندرو از مجلس سوم بود و مجلس چهارم با ترکیبی جدید در راستای عملی نمودن شعار "بیعت با رهبری" حمایت از رفسنجانی فصلی از کتاب جامعه را بازگشود. انتظار تکنوکراتهای مذهبی و سرمایه داران گرد آمده بر دور رسالتی‌ها و رفسنجانی از مجلسیان، اطاعت محض از اینان از برنامه و سیاستهای آنان بود. لیکن انتظار پیری ناپدید و اوضاع بر خلاف این پیش رفت. نطق‌های پیش از دستور مجلس و موضعگیری آنان در قبال عملکرد کابینه رفسنجانی محکم‌ترین گواه می‌باشد. نمایندگان مجلس احساس می‌نمودند که استقلال آنان در خطر قرار گرفته و از حقوق اجتماعی و استقلال رای خود در برابر سیاستهای رفسنجانی دفاع میکنند و برنامه‌های پنجساله او را چندان مثبت ارزیابی نمی‌نمایند و از یک تازی وزرای کابینه گلا به بشمار دارند. متقابلاً رفسنجانی و کابینه‌اش بدون در نظر گرفتن جایگاه قوه مقننه و نقش آن در نظام کشور میادرت به تصمیم‌گیریهای ضد مردمی نظیر افزایش بی‌رویه هزینه‌های زندگی می‌نمایند.

جامعه ایران مدتی دچار نوعی افسردگی اجتماعی گردیده بود این افسردگی نشأت گرفته از عدم تحقق شعارهای مردم فریب سران رژیم و سرخوردگی از فقهای قرون وسطی بود، لیکن با رشد روزافزون گرانی، تورم، فقر، بیکاری و آسیب‌های اجتماعی این افسردگی به روانشناسی اعتراضی مبدل گردیده است. چنانچه امید توده‌ها به موفقیت رفسنجانی روزبه روز کاهش می‌یابد و توده‌های مردم در برابر خود بجای شرایط سهل و آسان دست‌یابی به حداقل معیشت زندگی موعود رژیم عوام فریب، دشواریها، فلاکت و مصائب اجتماعی را هر چه بیشتر و بیشتر احساس می‌کنند. در ریزش توده‌ها نسبت به برنامه و اقدامات رفسنجانی جای هیچگونه شکی وجود ندارد. رشد روزافزون تورم، گرانی، افزایش سرسام آور قیمت کالاها و اساسی، بالا رفتن اجاره بها مسکن، رشد بیکاری و

احتمال تامین نیازهای آبی و آبی خود بوسیله حاکمیت ولی فقیه را بعید و غیر ممکن ارزیابی نمایند.

به موازات تنش و انزجار توده‌ها از رژیم درگیری درون حکومتی رشد فزاینده‌ای دارد و در بیرون از حاکمیت نیز در حال تکوین می‌باشد. لازم است خاطر نشان سازم که چند ماهی قبل از بیرون راندن جناح تندرو مجلس سوم، گروه کثیری از نمایندگان که خود را در خطر حذف از گردونه قدرت احساس میکردند به آقای منتظری مراجعه و باب درد دل و از دست رفتن ارزشهای انقلاب و اسلام را گشودند. از آن مقطع اخبار و شواهد، بیانگر طرح تدریجی آیت‌الله منتظری و علم نمودن او در مقابل خامنه‌ای بود. منتظری تا بدینجا پیش رفت که در بهمن ۷۱ بعد از پایان درس فقه در قم میادرت به انتقاد از عملکرد نظام و ناتوانی مسئولین نمود و شروع فعالیت خود را بعد از سکوت طولانی و دل بستگی به انقلاب و کوتاه آمدن در مقابل خمینی را احساس مسئولیت خود تلقی نمود. حمله عناصر مشکوک به دفتر و منزل نامبرده که در واقع مامورین دادگاه ویژه روحانیت بودند، واکنش تند و اعتراضی در سطح قم، اصفهان و نجف را همراه داشت. به ناچار موضوع از سوی رژیم مسکوت باقی ماند.

آنچه در چشم انداز درگیری‌های درون حکومتی قابل پیش بینی است عمیق تر شدن دامنه اختلاف نظریین جناح رفسنجانی و باند خامنه‌ای می‌باشد، چنانچه رفسنجانی نیز جهت جمع آوری نیرو



با رشد روزافزون گرانی، فقر و افسردگی اجتماعی جای خود را به روانشناسی اعتراض داده است

دست نیاز به سوی منتظری دراز نموده است. در قبال اقدام خود سرانه دولت مبنی بر افزایش نرخ آرد نانوائیهای تهران یا بهاء شیر مصرفی مردم تهران بانگ فشریون و واپسگرایان از تریبون‌های مجلس و نماز جمعه قم و تهران به هوا برخاست اما در این میان واکنش اعتراضی مردم بویژه در سطح تهران در قبال افزایش قیمت‌ها جای تعمق دارد. دوروز متوالی مردم بطور یکپارچه از خرید شیر شیشه‌ای خودداری نمودند. عقب نشینی رفسنجانی در قبال افزایش بی‌رویه قیمت‌ها جهت حفظ وحدت در میان نیروهای درون حکومتی و تکریم به جناح خامنه‌ای بود هر چند که ترس از واکنش وسیع توده‌ها در اتخاذ



موج تازه گرانی در راه است

خواهد شد. افزایش قیمت داروها در ابتدا تنها شامل تولیدات ایرانی خواهد بود، اما بعداً به داروهای وارداتی نیز تعمیم پیدا خواهد کرد. اولین گزارش‌ها حاکی از آن است که قیمت‌ها علیرغم تصویب آن هنوز اعلام نشده است. از جمله کالاها بی که تصمیم به افزایش قیمت آنان گرفته شده، کالاها اساسی نظیر گاز مایع، دارو و نان می‌باشند. افزایش قیمت‌ها تا حدود ۵۰ درصد خواهد بود. بهای هر لیتر بنزین نیز ۳۰ ریال افزایش خواهد یافت. افزایش قیمت بنزین نیز تصویب شده، ولی هنوز ابلاغ نشده است. قیمت مکالمات تلفنی نیز افزایش یافته و از ۸ ریال در هر سه دقیقه به ۱۰ ریال رسیده است. این در حالی است که بالاترین میزان افزایش قیمت‌ها در مورد دارو صورت می‌گیرد. این افزایش قیمت کالاها جلوه‌گیری این همه در حالی است که

افزایش این گونه قیمت‌ها نتیجه اجرای سیاستهای اقتصادی نیروهای جناح راست حکومتی است که اکثریت مجلس شورای اسلامی را نیز رقم می‌زنند. تجار بزرگ بازار که از افزایش قیمت‌ها سود میکنند، بیشتر از افزایش قیمت کالاها سود می‌برند و خود عامل آن هستند. تنها انگیزه اقدام احتمالی مجلس در جلوگیری از اجرای فوری مصوبه پیش گفته شورای اقتصاد آقای این نظر در افکار عمومی است که نه مجلس که دولت مسبب افزایش قیمت‌ها و فشار فزاینده اقتصادی بر مردم است. اما امید به آن نیست که هیچ کدام از جناح‌های حاکم و اقلی در جهت جلوگیری از گرانی بردارند. مساله آنها ادامه این وضع، سود بردن از آن، در عین مصون ماندن از خشم و ناراضی مردم است.

چنین پس روی رفسنجانی بدون تأثیر نبود. درگیری نیروهای پیرو ولایت فقیه در درون و بیرون از حاکمیت بویژه در ارتباط با آیت‌الله منتظری و هوادارانش قابل تعمق و بررسی است. طبیعتاً تقابل و درگیری رفسنجانی و خامنه‌ای از مرحله فعلی فراتر خواهد رفت و نقطه نظر آنان فاصله فاحش خواهد یافت. اساساً نقاط مشترک فکری رفسنجانی و همپالگی‌هایش نظیر تکنوکراتهای مذهبی نه حذف کامل که عدم مداخله ولایت فقیه و واپسگرایان و قشریون و سیاستهای عملی می‌باشد. چنانچه آقای عادل در یکی از مضمون‌گوییهای خود عنوان نمودند که اقتصاد و عرضه و تقاضا ارتباطی با ایدئولوژی ندارد.

سخن کوتاه، رفسنجانی نه تنها می‌رود که مجلس را در کنار خود نیابد حتی در چشم اندازی نه چندان دور در صورت پیروزی احتمالی و قریب الوقوع در انتخابات ۷۲ خرداد ۷۲، مجلس را در برابر خود خواهد یافت که قطعاً به تقابل با سیاستهای او بر خواهد خواست. در کنار مشکلات آقای رئیس جمهور و در این کشاکش درون حکومتی، درگیری در بیرون از حاکمیت نیز جریان دارد. نیروهای تندرو بعد از گذشت حدود یکسال زنگ تنفس به جمع آوری حامی در بدنه حاکمیت پرداخته‌اند و سعی در جبران عدم حضور فعال در مسابلی سیاسی را دارند آنان در روزنامه سلام موضع گرفته‌اند. روزنامه سلام از مقطع زمستان ۷۱ تا کنون به تیز سلاح را متوجه کابینه رفسنجانی نموده است. از سوی دیگر به موازات جلب توجه خامنه‌ای، با منتظری نیز احساس همدردی نشان میدهد و همزمان جهت مطرح شدن در جامعه روشنفکری ایران فقدان دمکراسی و نبود خرد جمعی را مطرح می‌نماید. چندین شماره متوالی قوه قضائیه را افشاء نمود و موضوع جلال‌الدین افغانی سفارسی را

جلال‌الدین افغانی سفارسی را

سوسیالیسم؛ بدیل واقعی سرمایه داری

ترتیب داده و روی کاغذ نوشته شود. اما چنین طرحی متضمن تجدید توزیع درآمدها و ثروتها و تغییر سیر بنیانی در مازاد تولید اقتصادی جامعه خواهد بود. تئورانی از این دست از نظر گردانندگان نظام سرمایه‌داری چیزی جز سوسیالیسم نیست. در واقع نظر اینان درست است. هیچ سیاستمدار بورژوا و با حزب سیاسی بورژوازی هرگز حتی خواب چنین تئورانی را نیز نخواهد دید. اگر نظر من در این باره درست باشد، فکر می‌کنم که برای آن گروه از ما که به طور جدی خواهان آینده‌ای بهتر برای بشریت هستیم، زمان آن فرا رسیده است که آشکارا و بی‌پرده پوشی اعلام کنیم که چنین آینده بهتری در چارچوب نظام سرمایه‌داری قابل تحقق نیست. به عبارتی دیگر زمان آن فرا رسیده که میراث تاریخی سوسیالیسم را به عنوان تنها بدیل عملی و واقع‌بینانه در مقابل سرمایه‌داری تجدید حیات و بازسازی کنیم. ما بمل تأکید کنیم که این به معنی مخالفت با اصلاحات در حال حاضر و در اینجا نیست. مارکس و انگلس که پادشاهترین طرفداران تغییرات بنیانی (رادیکال) بودند همیشه از دستگاه قدرت سرمایه‌داری، با وجود آگراه و سایر محورین جامعه بودند. از جمله نقل ساعات کار روزانه، ممنوعیت کار کودکان، قوانین ایمنی، آموزش بهتر، بهداشت بهتر، بیمه بیکاری و غیره. چنین مبارزاتی دست‌آوردیهای ارزشمند داشته‌اند. اما تاریخ به خصوص تاریخ بیست سال اخیر، به ما می‌آموزد که این دست‌آوردها تا زمانی که قدرت در دست سرمایه باقی بماند قابل تضمین نیستند. در این مورد نیز موفقیت نهایی در گرو پروژه سوسیالیستی است. تیوریور ۲۴/۱۳۷۲

ادامه از صفحه ۸
جان کنت گالبرت: بحران بزرگ هیچگاه پایان نیافت، بلکه فقط در اقتصاد جنگی سالهای ۲۰-۱۹۴۰ ادغام پیدا کرد. حقیقت آن است که اقتصاد جنگی نیز هرگز پایان نیافت. چنین اقتصادی با جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ سرد و شماری دیگر از جنگهای کوچکتر تا اواخر سالهای ۱۹۸۰ یعنی به مدت نیم قرن ادامه یافت. اکنون پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جنگ سرد دیگر علت وجودی خود را از دست داده و حداقل تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی امکان تجدید حیات آن بسیار کم است. همزمان با افت دورهای (Downturn cyclical) اقتصاد، پایان جنگ سرد با اثرات کاهش دهنده‌اش بر میزان تقاضا، توجیه رکود اقتصادی آزردهنده‌ای شده که هیچ اثری از پایان آن به چشم نمی‌خورد. چنین شرایطی را که این همه برای اقتصاددانان رسمی و سیاستمداران غیر مترقبه و تکان‌دهنده بنظر می‌رسد، چگونه می‌توان تغییر کرد؟ نظر من این است که جواب این مسئله را می‌توان با مطالعه درست تاریخ خودمان پیدا کرد. در ۷۵ سال گذشته، هیچ تغییر بنیانی در ساخت نظام سرمایه‌داری وجود نیامده است. این همان نظامی است که سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ را به ما آرزائی داشت. شیوه طبیعی عملکرد این نظام توسط یک اقتصاد جنگی به مدت نیم قرن (از سالهای ۱۹۲۰ تا اواخر ۱۹۸۰) تغییر داده شد. اگر این مسئله حقیقت داشته باشد (که من فکر می‌کنم حقیقت دارد) که این دوره تغییر و انقلاب به پایان خود رسیده، بنابراین توضیح ناپسندانی کونی را می‌توان چنین خلاصه کرد که: ما دوباره به دوره سالهای ۱۹۲۰ برگشته‌ایم. آیا در چارچوب نظام سرمایه‌داری راه‌گیری از این گرفتاری هست؟ من معتقدم که چنین راه‌گیری نیست. ملت‌نظامی‌طرحی منطقی و همه‌جانبه می‌تواند

کنگره سوم و مساله اتحاد چپ

ف. تابان

مناسبات سازمان ما با سایر سازمانها و محافل چپ، از مسایل مورد توجه سومین کنگره سازمان بود. کنگره در قطعنامه پیشنهادی شورای پیشین در این مورد، که اساس حرکت سازمان را تا قبل از کنگره تشکیل میداد، دو اصلاحیه وارد کرد. یکی صرفنظر کردن از واژه "چپ دموکراتیک" و دیگری کنار گذاشتن فکر ایجاد یک سازمان سیاسی واحد در شرایط کنونی. این دو اصلاحیه از یکسویه منظور رفع موانع گسترش مناسبات با طیف وسیعتری از سازمانها و نیروهای چپ و از سوی دیگر به منظور واقعی کردن چشم انداز این مناسبات صورت گرفت. مقاله حاضر در توضیح این تغییرات نوشته شده و در آن کوشش شده پاره‌ای از دلایل توضیح داده شود.

همزمان با آغاز تحولات فکری و سپس گسترش آن در میان نیروهای چپ و شکستن بسیاری از دژ گم‌ها و اصول و اعتقادات در بخش بسیاری از کمونیستها، جنبش چپ سوسیالیستی در ایران نیز دچار تغییرات بسیاری شد. این تغییرات که "نوآرایی" نام گرفت، سازمانها و محافل چپ را تحت تاثیر قرارداد. نه سرعت و نه عمق این تحولات در سازمانها و محافل مذبذب و در داخل و خارج کشور یکسان نبود. اما علیرغم این، شکاف تازه‌ای در جنبش چپ ایران بروز کرد که همه شکافهای پیشین را تحت الشعاع قرارداد. در یکسو مدافعان اصلاح و تجدید نظر در سیستم فکری و عمل گذشته قرار گرفتند و در سوی دیگر آنان که در برابر اصلاحات و تجدید نظرها به اشکال مختلف مقاومت می‌کردند. در خارج از کشور، در میان سازمانهای فعال چپ دو گروه بندی عمده شکل گرفت: اصلاح طلبان به دور هم گرد آمدند و خود را جبهه‌ای دموکرات نامیدند و مخالفان تجدید نظر و فرم در پایداری مارکسیستی - لنینیستی نیز گروه بندی دیگری تشکیل داد و خود را چپ‌های رادیکال و یا چپ‌های انقلابی نام نهادند. این تقسیم بندی تا حدودی واقعی بود، ولی کامل نبود و برخی از سازمانها و طیف وسیعی از نیروها، افراد و متفکرین مستقل چپ، به ویژه در داخل کشور، در برنامی گرفت. زمینه‌های عینی و واقعی بلوک بندی فوق‌الما، به ویژه در یکساله اخیر، تا حدودی از بین رفته است. تلاشهای چپ دموکرات با چشم انداز تشکیل سازمان سیاسی واحد به نتیجه امیدبخشی نرسیده است. در سوی دیگر، روند وحدت در بین "جبهه‌های انقلابی" که بسیار نزدیک شمرده میشد، چنانچه پیدا است چشم انداز خود را از دست داده و مسایل تازه‌ای بین آنها مطرح شده است. عوامل متعددی را میتوان برای این عدم موفقیتها نام برد. از جمله اینکه تقسیم بندی فوق هم زود رس بود و هم نمی‌توانست بنام سازمانهای معین نمود پیدا کند و به یک تقسیم بندی دوام دار ما بین سازمانهای چپ بیانجامد. ادامه تحولات و وضعیت تازه‌ای را پدید آورده است. در بین آنان که خود را نوآرایی و اصلاح طلب می‌دانند،

گرایش شکل گرفته که میل به نفی ماهیت چپ و سوسیالیستی خود دارد. فرهنگ، روشهای مبارزه، نوع مناسبات و بالاخره اهدافی که از سوی این گرایش پی گرفته میشود، آن را به جریان ملی و لیبرال نزدیک کرده است. در اردوی طرفداران مارکسیسم - لنینیسم نیز نوآرایی و تجدید نظر را خود را گذشته و اصلاح در سیستم فکری و پذیرش دموکراسی به عنوان هسته اصلی اصلاحات هم ادامه دارد و هم نیروهای بیشتری را به سوی خود میکشد. چپ ایران، امروز در گستره وسیع خود هم شامل دگماتیستهای است که هنوز اسیر طلسم اوارد و الفاظ هستند و هر اصلاحی را با متون گذشته قضاوت میکنند و خود حاضر به هیچ تغییری واقعی نیستند، هم شامل نیروهایی است که فرم و اصلاحات در پیش و کردار خود را به عنوان یک اصل همیشگی پذیرفته‌اند و به درجات متفاوت آن را عملی ساخته‌اند اما نمی‌خواهند هدف سوسیالیستی و پیاگاه اجتماعی خود را تغییر دهند و بالاخره هم شامل نیروهایی است که از گذشته خود، هدف سوسیالیستی و پیاگاه اجتماعی خود را تغییر نداده‌اند و فاصله می‌گیرند که توضیح تفاوتها با آنها با سازمانهای طیفهای میانی جامعه بتدریج غیرممکن میشود.

این گرایش در مواضع رسمی سازمانهای سیاسی چپ بازتاب یافته است، اما به هیچ وجه به آن محدود نمی‌شود. هیچ سازمان و گروهی نیست که گرایش فوق در آن وجود نداشته باشد، هر چند وزن هر گرایش در سازمانها و محافل جداگانه متفاوت است. قضات نسبت

به تحولات چپ تنها بر پایه مواضع رسمی سازمانها، که تا به امروز معمول بوده و گروهبندیهای دوگانه پیش گفته نیز محصول آن است، نه واقعیت بالای تغییر می‌دهد و نه کمکی به شناخت واقعی تحولات در جبهه میکند. به همین دلیل است که این گروهبندیها بتدریج تحرک و کارایی اولیه خود را از دست می‌دهند و از محتوای واقعی تهی می‌شوند.

کنار گذاشتن واژه "چپ دموکراتیک" در قطعنامه کنگره سوم را نباید به معنای نفی اصلاح و فرم و یا به معنای بازگشت به دگماتیسم تعبیر کرد. صف آرایی میان تحول طلبی و سنتگرایی، اصلاح طلبی و دگماتیسم در چپ واقعی و دستاورد تلاشهای چند ساله اخیر است. کنگره سازمان با در نظر گرفتن چنین ملاحظاتی، در قطعنامه مربوط به خط مشی سیاسی، اصطلاح "چپ دموکراتیک" را حفظ کرد. اصلاحیه کنگره در قطعنامه مربوط به مناسبات با سایر سازمانها نه به معنای نفی تحولات بلکه باید به معنای تجدید نظر در یک تقسیم بندی بین سازمانهای چپ تلقی شود، که امروز کارایی خود را از دست داده و موانع مصنوعی در بین ما ایجاد می‌کند. طبیعی است که هر جریان فکری و سیاسی میکوشد که با نیرویی که به آن نزدیکتر است، مناسبات نزدیکتری برقرار کند، اما باید توجه داشت که سازمانهای چپ امروز در یک موقعیت ویژه و دوران گذار قرار دارند و تنوع فکری در درون همه آنها وجود دارد و این واقعیت باید در تنظیم مناسبات آنها مورد توجه قرار گیرد.

تقسیم سازمانهای چپ و فراتر از آن نیروهای چپ به دموکرات و غیر دموکرات، لیبرال و انقلابی، نمیتواند پای محکمی برای یک مناسبات واقعی و سازنده باشد و همه پیچیدگیهای کنونی را توضیح دهد. تصمیم کنگره سوم ما باید به این معنا در نظر گرفته شود که سازمان ما آماده است بدون هیچ گونه تفاوتی با سازمانهای چپ موجود، چه آنها که خود را دموکرات می‌دانند و چه آنها که برای خود تعاریف دیگری دارند، در هر سطحی وارد مناسبات و همکاریهای دو جانبه و چند جانبه شود.

روشن بودن هدف مناسبات با سایر سازمانها، محافل و نیروهای چپ، کمک بسیاری به تنظیم این مناسبات می‌کند. ایده تشکیل سازمان واحد که در هر دو گروه بندی پیش گفته باشد و ضعف دنبال می‌شد و هنوز هم میشود، به جای نرسیده و کوششها به این منظور متأسفانه تا کنون بی‌نتیجه مانده است. عواملی چون تشتت عظیم فکری و دوران گذاری که مجموعه نیروهای چپ طی می‌کنند، سکتاریسم و خود محوری نیرومند و بالاخره شرایط دشوار و پیچیده فعالیت در مهاجرت در این ناگامی نقش موثر داشته‌اند. این عوامل و پاره‌ای دلایل دیگر وحدت حزبی را حتی در میان محافل و گروههای هم نظر و هم عقیده مشکل ساخته است. از نظر تئوریک نیز دلایلی آورده میشود که اصولاً الزامی نیست تنوع فکری گسترده هواداران سوسیالیسم در یک چهارچوب سازمانی واحد مقید شود. قصد این مقاله به هیچ روی آن نیست که تلاشهای وحدت طلبانه هواداران سوسیالیسم را نفی کند. این تلاشها طبیعی و همیشگی از ویژه گیهای هر سازمان و گروه چپ است. اما جدا از این و حرکت کلی، سخن بر سر هدف شخص ما و چگونه نزدیک کردن نیروهای چپ است. در شرایط کنونی باید وظایفی را مورد توجه قرارداد که هم به نزدیکی و تقاضای بیشتر و واقعی‌تر نیروهای چپ بیانجامد و هم وزن و موقعیت جناح چپ را در جنبش عمومی پوزسیون در مقابل رژیم اسلامی تقویت کند. همکاریهای سیاسی در هر سطح ممکن با چشم انداز ایجاد یک جبهه مشترک سیاسی معقولانه‌ترین شکلی است که در این شرایط میتوان انتظار داشت. چنین همکاریهایی امکان پذیر است. بر خلاف هیاهوهای غیر واقعی، تقریباً تمامی سازمانهای سیاسی چپ در موضع مبارزه با حکومت اسلامی قرار دارند و از این نظر مقابله با استبداد، و دفاع از دموکراسی، حقوق و مطالبات مردم سخن مشترک همه چپ است. برای برداشتن این گام به ظاهر ساده نیز امروز تلاش عظیمی لازم است و پیش از هر چیز باید تفکر بدبینانه سکتاریستی که به همه چیز و همه کس جز خود مشکوک است و در پس هر حرکتی بوی فریب و خیانت به طبقه کارگر را استشمام می‌کند، کنار گذاشته شود.

آنچه گفته شد، اساساً مربوط به حرکت سازمانهای چپ در خارج از کشور است. یعنی در جایی که سازمانها و نیروهای چپ از آزادی فعالیت برخوردارند و دارای

آمادگی هست؟

دکتر رضا جوشنی

فشارهای لجام گسیخته در کنار هم در ترمیم خرابیها و رشد اقتصادی و آبادانی و استقلال کشور کمر هم ببندند. زمینه چنین کاری را می‌بایست در درجه اول حکومت فراهم می‌کند که نکند و از این بابت خسران زیادی متوجه کشور گردید. گرچه در تحمیل چنین خسرانی حاکمیت نقش و سهم فوق‌العاده‌ای داشته است، درواز انصاف است که نقش دیگرانی را که می‌توانستند با تمهیدات شایسته تری عمل کنند و نکندند، نادیده گرفت. اکنون در پی این همه تجارب و درس‌های تلخ، دیگری تفاوتی نسبت به مصالح عالیله جامعه از جانب هر کس که صورت گیرد تا به خود نبوی و غیر قابل اغماض است.

با تاکید بر تردید نا پذیر حق طبیعی بازگشت مهاجران برای حضور و کار و فعالیت در کشور و مشارکت در امر بازسازی و اعمال اراده و نظر در سرنوشت آن، باید موانع موجود بر سر راه بازگشت مهاجرین از پیش پای برداشته شود تا امکان همکاری و همزیستی عقاید و شیوه‌ها و روش‌های گوناگون در اداره و بازسازی کشور فراهم گردد و جلوگیری بیشتر به جامعه و مردم گرفته شود.

اعلام آمادگی دولت جمهوری اسلامی در رفع موانع بازگشت و در تأمین و تضمین دوام این حق طبیعی، معیار احساس مسئولیت آن در مواجهه با این امر خطیر خواهد بود. زمانیکه این اعلام آمادگی صریح، بدون تسمیح و پند و زهر گونه حسابگریهای جناحی از جانب دولت صورت گیرد، می‌تواند منشا اثر گردد. تمکین به گرایشات عقب مانده، فاقد بصیرت و کینه توز مخالف بازگشت مهاجران نه تنها اساساً خلاف مصالح جامعه که حتی به مصلحت روندها و سیاست گذارهای جاری نیز هست.

مقدم ترین وظیفه دولت آقای رفسنجانی در شرایط آغاز دومین دوره ریاست جمهوری در این رابطه اعلام صریح منع پیگرد برای هر کسی است که به دلایل سیاسی و یا اعتقادی و پرهیز از فشار و خطر دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام ناگزیر به خروج از کشور شده و خواهان بازگشت به میهن است. طبیعی است که تنها اعلام منع پیگرد همگانی و عفو عمومی از جانب دولت جمهوری اسلامی و التزام به آن می‌تواند زمینه‌های اطمینان برای بازگشت آزادانه به کشور را فراهم نماید. ضامن بقا و دوام چنین التزام و تعهدی گشایش بیشتر فضای سیاسی و اجتماعی، رعایت مفاد منشور حقوق بشر و امکان ابراز نظر آزادانه بر سر مسایل اجتماعی و تأمین قانونیت و حکومت قانون در جامعه است.

هر کس حق دارد هر کشوری از جمله کشور خود را ترک کند، یا به کشور خود بازگردد.

ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچکس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش منع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

اصل ۳۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از تبعات انقلاب بهمن خروج گسترده هموطنان ما از کشور بود. علت اصلی این مهاجرت عظیم آن بود که انقلاب و حکومت برآمده از آن قدرت تحمل کسانی را که تعلقات سیاسی، اعتقادی، فرهنگی، ملی و مذهبی دیگری داشتند، نداشت. در عین حال بسیاری از اینان نیز قید و بندها و تبعات انقلاب را بر نمی‌تابیدند. در هر صورت خروج این خیل هموطنان از کشور که به دلخواه انجام نپذیرفت، هم کشور را از بسیاری از امکانات بالقوه و بالفعل مالی، تخصصی، علمی، فرهنگی و سیاسی محروم کرد و هم آینده نامعلومی را برای مهاجران و خانواده‌های همراشان رقم زد. جنگ نیز که بیش از ۸ سال به درازا کشید، جدا از زیانهای مالی که بیش از هزار میلیارد دلار بر آورده شده است، هم خانواده‌های بسیاری را داغدار کرد، هم بطور چشمگیری بر تعداد مهاجرت‌ها افزود.

واقعیت این است که سلب آزادیهای فردی و اجتماعی، فقدان امنیت قضایی و سرمایه گذاری مادی و معنوی، فقدان مراجع دادخواهی، خودسری‌های افراد و نهادها، جداگانه، عدم وجود قانونیت و حکومت قانون، حجاب اجباری، عدم پای بندی به حقوق بدیهی و شناخته شده شهروندان مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، ممنوعیت فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و سرکوب آنها و اساساً عدم وجود فرهنگ تحمل غیر در جامعه، موجبات چنین مهاجرت سنگینی را فراهم آورده است.

جمهوری اسلامی در طول بیش از ۱۴ سال نه تنها اعتنای چندانی به این سرمایه‌های مادی و معنوی خارج شده از کشور نکرد، بلکه عدم حضور آنها را فرصت مناسبی برای یک تازی خود دانست و ناتوان از اداره در خور کشور آن را به فلات اقتصاد ساقی سوق داد و در عین حال بسیاری از فعالین سیاسی بی‌گمانه در میهن رابه زندان و شکنجه و اعدام کشاند.

صلاح میهن و مردم بر آن بود که پس از انقلاب همه شهروندان ایرانی فرصت می‌یافتند که علیرغم تعلقات اعتقادی مختلف بدواز اینهمه کینه توزیها و اعمال

ارگانهای رهبری و تصمیم گیرنده هستند. اما بخش عمده نیروهای چپ در داخل کشور هستند. برخلاف تبلیغات روزمره‌ای که در مورد شکست و نابودی چپ از سوی نیروهای مختلف صورت می‌گیرد، نیروها و اندیشه چپ در جامعه ما از نفوذ قابل توجهی، به ویژه در میان روشنفکران برخوردار است. اما شرایط فعالیت این نیروها فعالیت سازمانهای چپ در خارج از کشور کاملاً متفاوت است. بدلیل سرکوب شدید، اندیشه چپ در داخل کشور امروزه نه می‌تواند خود را متشکل سازد و نه میتواند به طور آشکار برآمد سیاسی داشته باشد و وارد یک مبارزه سیاسی مستقیم با ارتجاع اسلامی شود. به این دلیل، نمی‌توان از نیروهای چپ داخل کشور، در شرایط استبدادی کنونی، گشودن یک جبهه سیاسی آشکارا انتظار داشت. چنین وظیفه‌ای بر عهده سازمانهای سیاسی چپ مستقر در خارج از کشور قرار گرفته است. چنین جبهه‌ای میتواند حمایت معنوی و غیر مستقیم نیروها در داخل کشور را جلب کند و بر مشکل ساختن حرکت چپ در داخل کشور تا تیرات جدی بر جای گذارد و با شروع تحولات آتی، با آن پیوند مستقیم برقرار سازد.

در مورد دشواریهای جنبش چپ در کشور ما بسیار گفته شده است. اما به دلیل پراکندگی مجموعه نیروهای اپوزیسیون و فقدان یک رهبری نیروی تعیین کننده، مسئولیت مشترک و نقش نیروهای چپ در داخل و خارج از کشور برای ایجاد یک آلترناتیو دموکراتیک در برابر رژیم اسلامی و در رقابت با

آلترناتیوهای ارتجاعی بالقوه، به هیچ وجه نباید فراموش شود. پاسخ سنجیده نیروهای چپ به این مسئولیت برای آینده بسیار تعیین کننده است. مهمترین وظیفه این دوران شرکت هر چه بیکار چه تروهماهنگتر چپ در پیکارهای سیاسی و گشودن یک جبهه متحد است و انجام این وظیفه به هیچ وجه نباید منوط به حل اختلافات تئوریک که هیچ وقت به سرانجامی نخواهد رسید، و قضاوتهای گروهی و کینه توزانه گردد. نیروهای چپ در موقعیت فعلی و علیرغم همه اختلافات فراوان خود قادرند حد معینی از مشارکت هماهنگ در فعالیت سیاسی راداشته باشند و امتناع از پرداختن به چنین وظیفه‌ای به بهانه وجود اختلافات، تنها نشانه جدی نبودن و بی‌توجهی به وظایف خطیر کنونی است. حضور هماهنگ و موثر چپ در عرصه سیاسی را در نیروی درونی تهدید میکند. آنها که می‌خواهند جنبش چپ را در جنبش عمومی اپوزیسیون دموکرات مستحیل سازند و آنها که قصد دارند بنام انقلاب دیگری چپ را تکه تکه و منزوی نگاه دارند و از سایر نیروهای دموکرات جدا کنند. این دو گرایش یکدیگر را تقویت می‌کنند، اما جنبش عمومی چپ را تضعیف می‌کنند و نتیجه هر دو آنها یکسان است. کنگره سازمان ما بر پر هیز از هر دو گرایش کوشید موضعی مسئولانه اتخاذ کند و به سهم خود راه را برای تقویت اعتبار و وزن چپ در صحنه سیاسی کشور هموارتر سازد. سرنوشت این تلاش و کوشش به همه نیروهای چپ و بر خورد مسئولانه آنها بستگی دارد.

سوسیالیسم؛ بدیل واقعی سرمایه داری

نوشته: پل سوئیزی (ماتلی ریویو - ژانویه ۱۹۹۳) ترجمه: مرتضی محیط ماهنامه فرهنگ توسعه - شماره ۶

سلطه سرمایه داری را نیز در بر می گرفت.

در نتیجه انقلابات نیمه اول قرن بیستم، مبارزه بین سرمایه داری و سوسیالیسم اشکالی نوین و حادثه به خود گرفت.

سؤال محوری و مرکزی مطرح شده در این زمان این بود که آیا رهبران سوسیالیست این انقلابات قادر به تغییر مسیر جامعه در جهت ایجاد جوامعی نوین که به طور فزاینده‌ای قادر به تحقق آرزوها و آرمانهای سوسیالیستی باشند، خواهند بود یا خیر؟ اگر چنین باشد، گردش چرخ زمان به نفع سوسیالیسم بوده و فقط احتیاج به گذشت زمان خواهد بود. اما قویترین بحث علیه سوسیالیسم از همان آغاز، ادعای غیر عملی بودن آن بوده است.

بحث طرفداران سرمایه داری این است که می‌گویند: سوسیالیسم آرزویی خوب است، اما عملی نیست. بنابراین دست زدن به کاری برای رسیدن به چیزی غیر عملی فقط می‌تواند روزگار را بر همه دشوارتر کند. اگر بطلان این بحث نه فقط در سطح نظری بلکه در عمل به اثبات برسد، آن گاه فاتحه سرمایه داری خوانده خواهد شد.

هر دو طرف این جدال بزرگ این مسئله را درک می‌کنند. اما آنها که در طرف سرمایه داری هستند از آنجا که در موضعی دفاعی اند حساسیتی خاص به آن دارند. بنابراین این ایشان وظیفه اساسی خود را باز داشتن کشورهای انقلابی قرن بیستم از رسیدن به اهداف سوسیالیستی خود قرار دادند. من اعتقاد عمیق دارم که کلید درک تاریخ نیمه دوم قرن بیستم در واقعیت فوق نهفته است. در این باره کتابها می‌تواند و باید نوشته شود. در اینجا من فقط به نکات برجسته آن اشاره می‌کنم.

کشورهای سرمایه داری، برای پیروزی در جنگ دوم جهانی به اتحاد شوروی به عنوان یک متحد احتیاج داشتند و رفتار خود را با آن کشور مطابق آن احتیاج تنظیم کردند. اما به محضی که آشکار شد آلمان و ژاپن شکست خواهند خورد، دیو صفت نشان دادن شوروی (که اکنون به عنوان تجسم سوسیالیسم تصویر شده بود) با شدتی خرد کننده آغاز گردید.

ایالات متحده به دلایلی که از نظر تاریخی آشکارند، به عنوان کشور سرمایه داری غالب از جنگ دوم جهانی بیرون آمد و نقش رهبری مبارزه علیه تهدید سوسیالیسم و صاف کردن راه برای تسلط بلا منازع سرمایه داری را به عهده گرفت.

برای آغاز این مبارزه در درجه اول، از نظر داخلی، می‌بایست نظر مردم آمریکا نسبت به

جنگ سرد، یک درگیری نظامی نبود. یک منازعه اقتصادی به مفهوم سنتی جنگ بازرگانی و پولی هم نبود. جنگ سرد پدیده‌ای جدید در تاریخ بود، به صورت مسابقه‌ای بر سر تولید ضایعات.

شوروی از یک نوع احساس شکر و دو شنی به احساس دشمنی و ترس نسبت به آن کشور تبدیل می‌شد. این یک کار سهمگین بود، اما با نیرو و اراده‌ای عظیم از سوی هیئت حاکمه‌ای که آگاه بر عظمت این قمار بزرگ بود به عهده گرفته شد. اینان تمام تیرهایی را که در ترکش داشتند، به کار گرفتند. این مبارزه غول آسا شامل تبلیغ، فشار معنوی، تعقیب و پیگرد سیاسی - حقوقی در جهت وانمود کردن کمونیسم به عتران تجسم فراگیر و صد چهره شیطان، هم به عنوان یک ایدئولوژی و یک جنبش سیاسی، هم توطئه‌ای بین‌المللی با یک ماشین نظامی به غایت قدرتمند بود. مرکز اعصاب این شیطان در مکزیک و شاخکهای آن در سراسر جهان گسترده بود. در مقابل این دیو فقط ایالات متحده

قادر به سازماندهی یک مقاومت پیروزمند بود. چند سالی کوتاه نگذشت، که هیئت حاکمه موفق به برگرداندن افکار عمومی آمریکا گشت. حتی قبل از آغاز جنگ کره، تفکر ضد کمونیستی تبدیل به مذهب جدید این کشور و در عین حال به چراغ راهنمای سیاستهای این کشور، چه در داخل و چه خارج، شده بود. از نظر بین‌المللی وظیفه ایشان تبدیل اتحاد شوروی از کشور قربانی شده متجاوز و توسعه طلبی آلمان و ژاپن، به متجاوز سیری ناپذیر بود که مصمم به تسخیر جهان و به زیر یوغ کمونیسم کشیدن جهان است. البته از نظر تاریخی روسیه به کرات از شرق و غرب مورد حمله و تجاوز قرار گرفته بود و نتیجتاً بعد از جنگ دوم جهانی تصمیم به استفاده از پیروزیهای خود برای جلوگیری از تکرار چنین تجاوزاتی داشت.

اما ترتیبیاتی در راستای اهداف قدرتمندی سرمایه داری، در بر حسب زدن اتحاد شوروی به عنوان یک متجاوز کینه‌توز، جور در نمی‌آمد. بنابراین کشورهای سرمایه داری به رهبری آمریکا در برابر دادن هر نوع امتیازی که منافع حیاتی شوروی را در بر می‌گرفت مقاومت کردند. شوروی نیز با پیروی از اصل شناخته شده اعمال قدرت سیاسی به تلافی این طرز رفتار کشورهای سرمایه داری از عقب نشینی از بخشی از آلمان و کشورهای اروپای شرقی که در مراحل آخر جنگ توسط ارتش سرخ تسخیر شده بودند، سرباز زد. بدین ترتیب اروپا به دو بخش تقسیم و خطوطی که

زمان آن فرا رسیده که میراث تاریخی سوسیالیسم را به عنوان تنها بدیل عملی و واقع بینانه در مقابل سرمایه داری تجدید حیات و بازسازی کنیم.

برندگان پیروزمند سرمایه داری از هیچ چیز بیش از این خوششان نمی‌آید که هم خود باور کنند و هم به ما بقبولانند که چیزی عمیقتر و بنیانیتر هم رخ داده است. بدین معنی که میراث تاریخی سوسیالیسم نیز بالاخره از میان برده شده است.

به نظر می‌رسد خطوط آمادگی برای درگیری در یک جنگ جهانی سوم بود، کشیده شد. در ابتدا آمریکا و متحدین او که انحصار سلاح اتمی را در دست داشتند، استراتژی عقب نشاندن از طریق اعمال فشار و تهدید و در صورت لزوم جنگ را در پیش گرفتند. اما این دوره با پیشرفت و موفقیت سریع و غیرمنتظره شوروی در تولید بمب اتمی به پایان رسید. جنگ به عنوان وسیله اعمال زور و عقب راندن، دیگر وسیله منطقی به نظر نمی‌رسید. از اینجاست که جنگ سرد - که به درستی چنین خوانده شد - آغاز می‌شود. جنگ سرد، یک درگیری نظامی نبود. یک منازعه اقتصادی به مفهوم سنتی جنگ بازرگانی و پولی هم نبود. جنگ سرد پدیده‌ای جدید در تاریخ بود، به صورت مسابقه‌ای بر سر تولید ضایعات. این مسابقه بر سر این نبود که کدام طرف از نظر کمی «چه اندازه» بتواند تولید ضایعات (اسلحه) کند، بلکه «تا چه مدت» قادر به ادامه تولید ضایعات و اتلاف منابع مادی خواهد بود. به دلایلی تاریخی (که لزوم بیان مفصل آنها در اینجا نیست)، کشورهای سرمایه داری بر منابع بیشتری در جهان تسلط داشتند و در سطح و درجه بالاتری از علوم و تکنولوژی نسبت به کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی طرف مقابل قرار داشتند. به برتریهای فوق، برتری دیگری را که عجیب و متناقض به نظر می‌رسد، باید اضافه کرد. گرایش

ریشه‌ای و بنیانی سرمایه داری در دوران نوین و پیشرفته‌ترین شکل آن عبارت از آن است که، این نظام به دلیل نبود قدرت خرید کافی از سوی کارگران، کشاورزان و بیکاران دائماً بخشی از قدرت تولیدی اش عاطل مانده و نمی‌تواند تمام توان بالقوه خود را به کار اندازد. در چنین شرایطی تولید ضایعات، به شکل سلاحهای نابودکننده، به خرج دولت و از جیب مردم، به کمک نظام سرمایه داری آمده و آنرا قادر می‌کند به شکلی کارا تر و هموارتر به گردش خود ادامه دهد. در حالی که جامعه‌ای که کوشش می‌کند به اهداف سوسیالیستی دست یابد، خواهان تولید آن مقدار کالا و خدمات است که نه تنها تمام ظرفیت آن را در بر می‌گیرد، بلکه از آن هم فراتر می‌رود. در چنین نظامی الزام و اجبار به درگیر شدن در یک مسابقه تسلیحاتی ضایع‌کننده، اثری

این مسابقه (جنگ سرد) بر سر این نبود که کدام طرف از نظر کمی «چه اندازه» بتواند تولید ضایعات (اسلحه) کند، بلکه «تا چه مدت» قادر به ادامه تولید ضایعات و اتلاف منابع مادی خواهد بود.

کاملاً منفی و نهایتاً فاجعه انگیز خواهد داشت. بدین ترتیب سرمایه داری در جنگ سرد پیروز شد و در فرایند آن امکان هر نوع شرقی را که در آن ممکن بود، انقلابات قرن بیستم بتوانند به الگویی عملی از سوسیالیسم تبدیل شوند، از میان برد. این فصل از تاریخ اکنون به پایان خود رسیده. اما برندگان پیروزمند سرمایه داری از هیچ چیز بیش از این خوششان نمی‌آید که هم خود باور کنند و هم به ما بقبولانند که چیزی عمیقتر و بنیانیتر هم رخ داده است. بدین معنی که میراث تاریخی سوسیالیسم - که در ابتدا از آن صحبت کردم - نیز بالاخره از میان برده شده است. به خاطر بی‌آوردی که آن میراث، عبارت از وجود سوسیالیسم به عنوان بدیل زنده و واقعی سرمایه داری است. ایشان به ما می‌گویند: که سوسیالیسم امتحان شد و شکست خورد و این نتیجه غیر قابل اجتناب آن بود؛ آینده به سرمایه داری تعلق دارد. افراد منطقی معنی ضمنی چنین چیزی را درک می‌کنند: فعالیت برای آینده‌ای بهتر یعنی فعالیت در چارچوب مقررات و محدوده سرمایه داری.

اما در اینجا دو مطلب وجود دارد:

- ۱- آیا سوسیالیسم آزمایش شد و شکست خورد؟
- ۲- آیا موانع موجود بر سر راه آینده‌ای بهتر، می‌توانند در چارچوب نظام سرمایه داری به طور مفرفی از میان برداشته شوند؟

جواب من به هر سؤال فوق منفی است. در باقیمانده این نوشته کوشش می‌کنم دلایل خود را به طور خیلی مختصر بیان کنم. پرسش اول خیلی ساده‌تر است. آنچه امتحان شد و شکست خورد سوسیالیسم نبود، بلکه اولین کوشش جدی تاریخی برای آغاز سوسیالیسم بود. شرایط چنین کاری از ابتدا بسیار نامساعد بود. انقلاباتی که سوسیالیسم را از نظر تاریخی در دستور کار خود قرار دادند، نه در کشورهای پیشرفته از نظر اقتصادی - آن چنان که متارکس و انگلس پیش‌بینی می‌کردند - بلکه در کشورهای عقب‌افتاده که سرمایه داری آنها در مراحل اولیه خود بود. حتی اگر صلح حکفرما و از طریق یک معجزه، کشورهای ثروتمند خواهان کمک به این کشورها می‌شدند، باز هم در بهترین شکل، امکان موفقیت سوسیالیسم در این کشورها قابل تردید بود.

البته واقعیت چنان بود که جنگ - هم جنگ داخلی و هم مداخله خارجی - در دستور روز قرار گرفت و کشورهای ثروتمند همان طوری که شرح داده

شد، تمام توان خود را مصروف آن کردند تا تجربه سوسیالیسم را با شکست رو برو کنند.

تحت چنین شرایطی، نتیجه تجربه فوق می‌توانست به زحمتی از قبل پیش بینی شود. آیا شکست اولین کوشش برای آغاز سوسیالیسم به معنی آن است که کوششهای موفقیت آمیز آینده در این راه غیر ممکن خواهد بود؟ شواهد تاریخی خلاف این مسئله را نشان می‌دهد. قرون وسطی شاهد چندین کوشش نا بهنگام آغاز سرمایه داری بوده است. اما علیرغم آغازی امید بخش، این کوششها به خاطر نداشتن توان کافی نتوانستند در فضای غالب فئودالی آن زمان به موفقیت دست یابند. قرن‌ها از آن زمان گذشت و مجموعه‌ای از شرایط دست به دست هم داد تا سرمایه داری در حال شکوفایی، در آن شرایط توانست ریشه دواند و قدرت کافی برای خستی کردن دشمنان خود بدست آورد. همان گونه که می‌دانیم سرمایه داری پس از استحکام و ریشه دواندن توانست گسترش یافته به نظام غالب در جهان تبدیل شود. بیان اینکه چیزی یکبار در تاریخ اتفاق افتاده، بدان معنی نیست که دوباره اتفاق خواهد افتاد. اما مطمئناً به این استدلال که می‌تواند دوباره اتفاق بیافتد، اعتبار می‌بخشد.

سؤال دوم مطرح شده در بالا مربوط می‌شود به ماهیت و آینده سرمایه داری. آیا می‌توان اعتقاد داشت که این نظام می‌تواند به شکلی اداره شود و در صورت لزوم به صورتی اصلاح شود که به نوع بشر امیدی منطقی برای آینده بهتر دهد؟ من فکر نمی‌کنم.

ماهیت سرمایه داری عبارت از انباشت سرمایه است، نه رفع نیازهای بشر از نظر کالا و خدمات (آنچنان که متون درسی اقتصاد به ما می‌گویند). از اواسط قرن هجدهم به این سو به مدتی قریب ۱۵۰ سال - دورانی که به دوران انقلاب صنعتی معروف شد - برای انباشت سرمایه، شرایط به غایت مساعد و موفقیت برای سرمایه گذاری سردآورد و بسیار گسترده بود. که این سرمایه‌گذارها متقابلاً تحکم‌کننده این نظام بودند. سرمایه‌ها هر از گاهی کم هم می‌آمد و شرایط کلاسیک آن چنان بازاری را که به نفع سرمایه‌گذار (وام‌گذار) بود، بوجود می‌آورد. اما این شرایط نمی‌توانست همیشه باشد. فرایند صنعتی شدن از زیربنا به بالا فقط یکبار می‌توانست اتفاق افتد. با فرا رسیدن قرن بیستم این فرایند شروع به آهسته شدن کرد و

بیان اینکه چیزی یکبار در تاریخ اتفاق افتاده، بدان معنی نیست که دوباره اتفاق خواهد افتاد. اما مطمئناً به این استدلال که می‌تواند دوباره اتفاق بیافتد، اعتبار می‌بخشد.

آیا شکست اولین کوشش برای آغاز سوسیالیسم به معنی آن است که کوششهای موفقیت آمیز آینده در این راه غیرممکن خواهد بود؟ شواهد تاریخی خلاف این مسئله را نشان می‌دهد.

فروکش نمود. تقاضا برای سرمایه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته کاهش یافت. در حالی که در این زمان مراکز سرمایه نسبت به گذشته ثروتمندتر شده بودند. بدین ترتیب عرضه سرمایه اجماد سهمگینی به خود گرفت. تضادی غیر قابل تصور در حال وقوع بود: عدم توازن فزاینده بین تقاضای در حال کاهش و عرضه در حال افزایش. این تضاد در سالهای ۱۹۲۰ به حالت انفجار رسید. انباشت سرمایه برای مدتی به شکل سابق ادامه یافت، اما با فرا رسیدن پایان آن دهه آشکار شد که آنچه در حال وقوع بود، عبارت از مازاد ظرفیت است. دهانه آتشفشان باز شد. اقتصاد وارد بحران شده و به سقوط گرایید. بحران بزرگ سالهای ۱۹۳۰ از هر جهت طولانیترین و عمیقترین بحران در تاریخ سرمایه داری بود. به قول

بلژیک و تجربه فدرالیسم

ف. پ. دل آرام



مساله ملی در کشور ما، طی چند ساله اخیر یا شدتی بیشتر از گذشته طرح شده و میباحثاتی بسیار را در آماج زده است. برای پاسخ به یفرنجی های این مساله آشنايي با تجارب فراوان و متفاوتی که سایر ملل آند وخته اند می تواند مفید باشد. مقاله "بلژیک و فدرالیسم" مساله ملی و منازعات پیرامون آن را در یک کشور اروپایی پیشرفته مورد بررسی قرار داده و تکوین اندیشه فدرالیسم بعنوان راه حلی برای مساله ملی در این کشور را توضیح داده است.

شد تا بلژیک به سه منطقه جغرافیایی (والونی، بروکسل، فلاندر) و به سه جماعت فرهنگی یا زبانی فرانسه زبان، آلمانی زبان و فلانمان زبان تقسیم گردد. از اینرو اولین گام بلژیک بسوی فدرالیسم اعلام نشده آزد و گانگی خاص خود برخوردار است. از یکسوی فدرالیسمی بر پایه منطقه ای یا تقسیم جغرافیایی که میتوان مرز آنرا بروی نقشه مشخص نمود و از سوی دیگر فدرالیسمی بر بنیاد فرهنگی زبانی. که این امر باعث مشکلات و سردرگمی های شد. به عنوان مثال یک بروکسلی فرانسه زبان در فدرالیسم منطقه ای متعلق به منطقه بروکسل و در فدرالیسم جماعتی متعلق به بخش فرانسه زبان است که در آن واحد والونی و بخش اصلی بروکسل را در بر می گیرد. و یا بخش آلمانی زبان که حدود ۶۰ هزار نفر است متعلق به منطقه والون می باشد و منطقه والون در مجموعه جماعت فرانسه زبان قرار می گیرد در حالیکه بخش آلمانی زبان متعلق به این بخش نیست! در سالهای ۱۹۷۰ تقسیم بلژیک به ۳ جماعت زبانی متفاوت مورد تصویب احزاب و گروه های مختلف قرار گرفت و مجمع های برای هر کدام از آنها تشکیل شد. اما تقسیم آن به سه منطقه جدا مورد توافق قرار نگرفت و دلیل آن وجود بروکسل و شرایط خاص آن بود که در بخش فلانمان زبان قرار دارد در حالیکه ۸۰٪ جمعیت آن فرانسه زبان می باشند.

ب) در سال ۱۹۸۰ پارلمان بلژیک موافقت کرد که در منطقه فلانمان و والون شوراهای منطقه ای را با رجوع به رای مردم آن منطقه انتخاب نماید و این شوراها قادر به کنترل مسائل فرهنگی، بهداشتی، شهرسازی و مالی باشند. در همین زمان دادگاه داوری بوجود آمد تا به اختلافات منطقه ها و جماعت های مختلف بلژیک رسیدگی نماید. در سال ۱۹۸۸ بروکسل با آخره به عنوان سومین منطقه مستقل بلژیک شناخته شد و در پایان مرحله دوم در سال ۱۹۸۹ قدرت جماعتها و منطقه ها در امر آموزش و پرورش و سیاستهای اجتماعی - اقتصادی افزایش یافت. ج) آخرین مرحله که پیمان "سنت میشل" بود از پشتیبانی احزاب سوسیال مسیحی، سوسیالیست و تا حدودی سبزها و حزب ولکس لونی (که جز احزاب ناسیونالیست و نه نژاد پرست در منطقه فلاندر می باشد) برخوردار بود. این پیمان با مخالفت لیبرالها و جبهه دمکراتیک فرانسه زبانان (ف. د. اف) روبرو گردید، اما در هر حال به تصویب پارلمان بلژیک رسید. از این به بعد منطقه ها، قدرت امضا عهدنامه و قرارداد را یافته اند. از سوی دیگر سنای بلژیک دستخوش تغییرات زیادی شده است یعنی اعضای آن از ۱۸۴ نفر به ۷۱ نفر کاهش یافته است و تعدادی از سناتورها نمایندگان منطقه ای میباشند. یک فرد می تواند هم به عنوان نماینده منطقه ای و هم ملی در سنای حضور یابد. با این ترتیب پارلمان بلژیک از این بعد قدرت بسیار بیشتری نسبت به سنا خواهد داشت. پارلمان می تواند دولت را استیضاح نماید و رای عدم اعتماد دهد که در این امر باید یک نفر را بعنوان کاندید نخست وزیر معرفی نماید تا دولت از حرکت باز نماند. پارلمان در تمامی موارد می تواند به طرح قانون پردازد و کنترل بودجه را کاملاً در دست دارد. تعداد آن از ۲۱۲ نماینده به ۱۵۰ نماینده کاهش یافته است.

برای بسیاری بلژیک بطرف تقسیم شدن بدو قسمت از همدیگر پیش می رود. دلیل اینکه بخشی از فلانمانها این مسئله را عنوان می کنند مسئله بودجه تامین اجتماعی است که قسمت اعظم آن از مالیات فلانمانها تامین می گردد و بخش اصلی آن مورد مصرف والونها قرار می گیرد. در واقع زخم خورده های دیروز فرهنگ و زبان فرانسه، خود را استثمار شده می پندارند. این مسئله آشکار می نماید که در یک سیستم فدرالی که از دویا سه قسمت تشکیل شده کمک یک منطقه به منطقه دیگر شدیداً به چشم می آید. در حالیکه در کشور فدرالی مانند آلمان بدلیل وجود ایالتها یا بخشهای متعدد تشکیل دهنده سیستم، آشکارا نمی توان لمس نمود که سرمایه یک بخش به بخش دیگر منتقل می گردد.

مسئله دیگر که فدرالیسم را در بلژیک دشواری سازد عدم وجود هویت تاریخی یا ملی است. در بلژیک مردم به اروپایی یا بروکسلی و فلانمان و... بودن افتخار می کنند تا بلژیکی بودن که هیچ مفهومی ندارد. فدرالیسم حتی اگر در آینده به شکست بیانجامد تا کنون در حرکت گام بگام ۲۰ ساله خود باعث کارآیی و حیات سیستم سیاسی بلژیک شده است. با اصطلاح سیستم بیمار بلژیک را سرپا نگه داشته است. اگر حتی در آینده بلژیک به بخش های مختلف تجزیه شود دلیلش فدرالیسم نیست، برعکس فدرالیسم امر تجزیه و جدایی را به تاخیر انداخته است.

زمان به عنوان جبهه مقاومت و شمال بعنوان مرکز خیانت بشمار رفت. چنین تحلیلی حتی امروزه از طرف بسیاری مطرح می گردد که کاملاً نادرست می باشد. زیرا که هم در جنوب و هم در شمال مقاومت و خیانت وجود داشته است اما دلیل اینکه در والونی یا جنوب بلژیک مقاومت بشکلی فعالتر و سازمان یافته تر انجام گرفته و وجود سندیکا های کارگری در مناطق حوز و حوش معادن ذغال سنگ بوده که از دیرباز سازماندهی مبارزات کارگری را بعهده داشتند در حالیکه شمال فاقد چنین سازماندهی و زمینه مبارزاتی بوده است. میتوان بلژیک قرن نوزدهم و پایه جنوب کارگری و شمال کشاورز تقسیم نمود.

بعد از جنگ جهانی دوم سه مسئله شدت رابطه میان جنوب و شمال را تحت تاثیر قرار داد.

۱- بعد از جنگ جهانی دوم مسئله بازگشت پادشاه بلژیک لئوپولد سوم که با آلمانها همکاری نموده بود به کشور اختلاف شدید و بخش شمال و جنوب را به آشکار نشان داد. در حالیکه در والونی (جنوب) اعتصابات و تظاهرات وسیعی صورت گرفت بطوریکه حتی باعث تزلزل حکومت گردید. در شمال استقبال شایانی برای بازگشت شاه شد. در واقع جنوب سوسیالیست و به اصطلاح سرخ در مقابل فلاندر سلطنت طلب و کاتولیک قرار گرفت. بهتر است بگوییم که نفوذ شدید حزب سوسیال مسیحی در فلاندر، واکنش مردم این بخش را تحت تاثیر و کنترل خود قرار داده بود. این ماجرا یا استعفا شاه به نفع پسر خود پادشاه فیلیپ بلژیک پایان پذیرفت.

۲- مسئله مهم دیگر اعتصابات کارگری سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۲، رهبری شده توسط سندیکا های کارگری سوسیالیست در جنوب بود. در حالیکه در شمال سندیکا های کارگری کنترل شده توسط کاتولیکها هیچ اقدامی به اعتصاب و همبستگی نکردند. در همین سالها شرکت های چند ملیتی فعالیت خود را بطور وسیع در بلژیک آغاز نمودند و بدلیل وجود نداشتن سندیکا های کارگری که باعث آزار سرمایه گذاران گردد، فلاندر را بعنوان مرکز فعالیت انتخاب کردند. فلاندر در واقع جهش اقتصادی خود را آغاز کرد در حالیکه مناطق ذغال سنگ در جنوب نقش خود را به خاطر تحولات صنعتی از دست داده بود. قدرت گرفتن فلاندر از نظر اقتصادی باعث شد که فلاندری ها گام بگام به مقاصد خود برسند.

۳- سومین مسئله به سال ۱۹۶۸-۶۹ بر می گردد. زمانی که دانشجویان دانشگاه "لوون" خواستار برچیده شدن کلاسها و دانشکده های فرانسه زبان از دانشگاه خود شدند. این امر منجر به پیدایش دانشگاه فرانسه زبان در شهرکی تازه تاسیس که به همین خاطر در زمینهای متروکه ساخته شده بود، گردید. این شهردانشجویی به "لوون لایو" معروف شد. پیدایش این شهردانشگاهی منجر به انشعاب در حزب سوسیال مسیحی گشت. بدین ترتیب در سال ۱۹۷۰ مقامات دولتی اولین گامها را بسوی فدرالیسم برداشتند تا از برخورد ها و تنش های بین دو جامعه فرانسه زبان و فلانمان زبان جلوگیری نمایند و یا به عبارتی دیگر منابع انفجار بلژیک شوند.

بخش سوم:

الف) - در سال ۱۹۷۰ طرحی از سوی دولت وقت داده

بیشتری از سنای این کشور بخصوص، با قرارداد "سنت میشل"، بدست آورده است. قوه مجریه در بلژیک شاه این کشور را در اس خود دارد که البته او در تمامی تصمیمات خود باید همراه با نخست وزیر و وزیر مربوطه اقدام نماید. قوه مقننه: از یک پارلمان ۲۱۲ نفره و یک سنای ۱۸۴ نفره تشکیل یافته که اخیراً بر طبق قرارداد "سنت میشل" اولی تعداد آنها پند گانیش به ۱۵۰ نفر و می به ۷۱ نفر تقلیل می یابد. قوه قضائیه شامل دیوانی است که به اختلافات قوانین وضع شده در مناطق والونی، بروکسل و فلاندر رسیدگی می کند.

بخش دوم:

بلژیک در سال ۱۸۳۰ با جدا شدن از پادشاهی هلند اعلام استقلال کرد و با پشتیبانی و تأیید رسمی انگلستان و بخصوص فرانسه به سرعت سرپا ایستاد. از همان ابتدا و در عمل زبان فرانسه، زبان رسمی کشور شناخته شد. اگر چه بیش از ۵۰٪ مردم این کشور فلانمان زبان بوده و در استانهای شمالی زندگی میکردند. بلژیک بوسیله صاحبان صنایع در جنوب (والونی) فرانسه زبان و خبرگان فلانمان که فرهنگ و زبان فرانسه را به عاریت گرفته بودند اداره میشد. اولین مبارزه فلانمانها در سال ۱۸۴۰ آغاز گردید که در طول مبارزی خواستار برابری زبان فلانمان با زبان فرانسه در استانهای شمالی و تاسیس یک آکادمی زبان فلانمان شدند. هفت سال بعد مانیفست آنان منتشر گردید که به عنوان پایه مبارزاتی ملت یا جنبش فلانمان محسوب شد که در آن حکومت اقلیت فرانسه زبان برای اکثریت فلانمان را محکوم نموده و خواستار احیاء حق فرهنگی خود شده بود. در این مانیفست سخنی از جدایی طلبی و امثالهم به میان نیامده بود و فقط نشانگر خواسته های مردمی بود که خواهان یادگیری و تعلیم و بکارگیری زبان مادری خویش بودند. چنین امری در آینده موجب می گشت که دیگر پست های دولتی نه منحصر به فرانسه زبانان بلکه متعلق به تمامی مردم کشور گردد. بنابراین، جنبش فلانمان در ابتدا پایه زبانی - فرهنگی داشته است. در سال ۱۸۵۷ کمیته ای مأمور رسیدگی به این خواسته ها و مشکلات و از جمله حق دفاع متهمین در دادگاههای جنایی به زبان مادری خویش شد. در موارد بیشماری متهمین فلانمان زبان در دادگاه فرانسه زبان محکوم گشته بودند بدون اینکه به پروسه یا حتی اتهامات خود پی برند! این درخواستها مورد تأیید دولت وقت قرار نگرفت و مردود اعلام شد. در سال ۱۸۶۳ اولین نمایندگان احزاب سیاسی فلانمان زبان به پارلمان راه یافته و برای اولین بار سرگند به زبان مادری خود یاد نمودند. امری که موجب اعتراض شدید بسیاری از نمایندگان دیگر شد. از این تاریخ تا جنگ جهانی اول گام به گام فلانمانها به پیشروی خود برای رسیدن به اهداف فرهنگی ادامه دادند. اما آغاز جنگ و وعده های آلمانها به فلانمانها بسیاری از مردان سیاسی آنها را فریفت و در کنارت نیروی اشغالگر قرار داد. با پایان جنگ مسئله فلانمانها برهنه ای بسته تلقی شد و مهر نادرست خیانت به آنان زده شد. چرا که عملکرد عده ای نمی تواند حق و درخواست بیش از ۵۰٪ مردم یک کشور را زیر سؤال ببرد. در جنگ جهانی دوم مسئله همکاری فلانمانها با نیروهای آلمان دوباره مطرح گردید و جنوب فرانسه زبان در آن

در فوریه ۱۹۹۳ بلژیک بطور رسمی به جرگه کشورهای پیوست که با سیستم فدرالی اداره می شوند. حرکت بسوی فدرالیسم از ۲۳ سال پیش بصورت کام بگام در بلژیک آغاز گشته بود و هم اکنون بعنوان تنها راه حل ممکن برای جلوگیری از تقسیم کشور به دویا سه کشور مستقل کوچکتر و یا ملحق شدن بخشی از آن به کشورهای همسایه عنوان می گردد. بخش نخست این مقاله شناسنامه ای از ساختار سیاسی - اجتماعی بلژیک را ارائه می دهد. بخش دوم تحلیل حوادث و رویداد های مهمی را که باعث سوق بلژیک بسوی این سیستم شد، در بر می گیرد. مقاله در بخش آخر، ساختار فدرالیسم بلژیک را در سه مقطع تاریخی مورد بررسی قرار می دهد.

بخش اول: الف)

کشورده میلیون بلژیک که تاریخ پیدایش آن به سال ۱۸۳۰ زمان جدایی از پادشاهی هلند بر می گردد، از سه بخش یا منطقه متفاوت تشکیل یافته است:

۱- منطقه فلاندر (بخش فلانمان زبان) در قسمت شمالی با جمعیتی معادل ۵۷٪ کل جمعیت بلژیک که پیوند فرهنگی - زبانی مستحکمی با هلند دارد. در این منطقه از دیر باز تا کنون حزب سوسیال مسیحی قدرتمند ترین حزب محسوب گشته، اگر چه هم اکنون حزب جدید مکررات لیبرالها (حزب لیبرال تغییر شکل یافته) طبق آمار و نظر سنجی ها از هواداران بیشتری برخوردار است. نیروهای راست افراطی در این بخش از بلژیک با کسب ۱۰٪ آراء در آخرین انتخابات بر مراتب قویتر از بخش جنوبی (منطقه والونی) می باشند و آنچه که باعث جذب رای دهندگان به آنان شده شعار جدایی طلبانه آنان میباشد که بقولی نوید فلاندر زیورگ و آزاد شده از قید اسارت فرانسه زبانان فقیر را میدهد. اکثر شرکتهای چند ملیتی در این بخش مستقر هستند و دلیل آن عدم وجود سندیکا های کارگری و عدم حضور فعال نیروهای چپ بوده است. سندیکاها به خاطر وجود معادن زغال سنگ در جنوب بلژیک (منطقه والونی) طی قرن گذشته بطور منظم و سیستماتیک شکل گرفته و اعتصابات و مبارزاتی را برای دستیابی به حقوق خود دنبال کرده اند.

۲- منطقه والونی (بخش فرانسه زبان) در بخش جنوبی بلژیک که جمعیت آن ۳۲٪ کل اهالی کشور می باشد.

قویترین حزب در این منطقه حزب سوسیالیست است. مشکلات اقتصادی که از سالهای ۱۹۶۰ در این منطقه محسوس بوده باعث شده که جنبش های برای احیای هویت والونی بوجود آید. این جنبش ها بر خلاف حرکت های مشابه در منطقه فلاندر فاقد روحیه ملی هستند و به هیچوجه هویت ناسیونالیستی نداشته و فقط حرکتی دفاعی ناشی از انحطاط وضع اقتصادی می باشد.

۳- بروکسل: پایتخت بلژیک و مقر پارلمان و مراکز اروپا و ناتو و بسیاری دیگر از نهاد های اروپایی و غربی با یک میلیون نفر جمعیت شرایط کاملاً ویژه ای دارد. از یکسو بعنوان یکی از سه منطقه ای است که فدرالیسم بلژیک بر آن استوار شده و از سوی دیگر پایتخت کشور بوده و بسیاری از نهادها و سازمانها در آن تمرکز یافته است. باید یادآوری کنیم که معمولاً سعی بر آن میشود که پایتخت یک کشور فدرالی در منطقه ای باشد که بعنوان بخش خنثی بشمار آید و تمرکز قدرت در آن باعث مزیت بخشیدن به منطقه خاصی که از قسمتهای تشکیل دهنده سیستم فدرالی است نگردد، بعنوان مثال واشنگتن و اتاوا هر دو در ابتدا در مناطق نه چندان پیشرفته ای قرار داشتند و یا کشور نیجریه مجبور شد پایتخت خود را به شهر دور از تمرکز قدرت انتقال دهد و حتی دست به ایجاد شهری جدید زد. بروکسل از سوی دیگر بخش جغرافیایی متعلق به فلاندر قرار دارد و از سوی دیگر بیش از ۸۰٪ جمعیت آن فرانسه زبان می باشند و همچنین پیوند محکمی با منطقه فرانسه زبانان دارد اگر چه از نظر فرهنگی از والونی متمایز است. در حال حاضر، شهردار این شهر یک فرانسه زبان از حزب سوسیالیست می باشد. حزب اف. د. اف. (جبهه دمکراتیک فرانسه زبان) که پایه و بنای آن هواداری و محافظت از فرانسه زبانان شهر بروکسل است از رای قابل توجهی برخوردار می باشد. سیاستهای این حزب کاملاً رنگ و روی لیبرالی دارند و میتوان آنرا از حزب محافظه کار انگلستان مقایسه کرد. در این شهر هر دو زبان فرانسه و فلانمان رسمیت دارند.

ب) - تمامی احزاب سیاسی مهم بلژیک بدو بخش فرانسه زبان و فلانمان زبان تقسیم شده اند و حتی گاهی سیاستهای ضد و نقیض با یکدیگر را دنبال می کنند. دولت بلژیک چه در حال حاضر و چه در گذشته (بجز چند استثنا) ائتلافی بوده اگر چه خود دولت از ثبات برخوردار نبوده است و بارها قبل از انتخابات سقوط کرده و انتخابات پیش از موعد امری عادی در این کشور می باشد، اما ترکیب وزرای کابینه از ثبات برخوردار است. پارلمان بلژیک به مرور زمان قدرت و اختیارات

پاسخ به نامه‌ها

خواننده گرامی، فریق، با سلام.

مقاله‌های ارسالی شما متأسفانه هر یک بدلیلی برای ما بدون استفاده ماند. مقاله مساله کرد و مسئولیت بین المللی همانگونه که خود نیز اشاره کرده اید، بسیار قدیمی شده و حدود ۲ سال از تاریخ نگارش آن می‌گذرد. طی این دو سال شرایط سیاسی در کردستان عراق بسیار تغییر یافته و اوضاع دیگری پیش آمده که بررسی مسایل آن منطقه، بدون اشاره به آنها نمی‌تواند مفید و قابل استفاده باشد. مقاله دیگر شما بنام "دلدار، شاعر انقلابی و مترقی" که شرح حال زندگی این مبارز هنرمند و بسیار بیشتر از آن شرح اتفاقات دوران زندگی است، علیرغم زحمت زیادی که برای تهیه آن کشیده شده، متأسفانه فاقد حتی چند سطر از شعرهای شاعر مذکور، و در عوض در شرح ماجراهای سیاسی دوران شاعر بسیار مطول است. اگر در آن مقاله قطعه شعری از دلدار شاعر وجود داشت، قطعاً اکنون که در سالگرد درگذشت او هستیم، قابل استفاده می‌بود. جادارده همینجا با هم یاد این شاعر گرانقدر کرد عراقی را که نه تنها هنرمندی متعهد، بلکه مبارزی پر کار نیز بود، گرامی بداریم. دلدار در چنین روزهایی در ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۸ دیده از جهان فروست.

دوست عزیز، فرهاد از یلین. درخواستهای شما در مورد ارسال نشریه کار برای پیگیری به واحد توزیع داده شد. اخباری که از کشور محل اقامتتان فرستاده اید علیرغم اینکه جنبه‌های اطلاعاتی خوبی دارد، اما متأسفانه برای ما قابل استفاده نیست. نشریه کار تاکنون چندین بار در این مورد توضیح داده است. اینگونه اخبار معمولاً بدون استفاده خواهند ماند، زیرا تا آنها بدست ما برسند و برای انتشار آماده شوند، در اغلب موارد موضوعیت و تازگی خود را از دست می‌دهند. تهیه نوشته‌ها و مقالات

جامعتر که بررسی روند‌های سیاسی- اجتماعی و فرهنگی و محدود و زمانه‌ی درازمدت تری را مورد نظر قرار می‌دهند، برای درج در "کار" قابل استفاده تر خواهد بود.

دوست عزیز غلامرضا، از زاین: آدرس دبیرخانه سازمان‌های را که خواسته اید ما در اختیار نداریم. اما همه آنها در نشریات خود آدرس‌هایی را برای مکاتبه اعلام می‌کنند، که می‌توانید از آنها استفاده کنید. برای تهیه کتابهای خاطراتی که در خارج از کشور منتشر می‌شود، تا جاییکه ما اطلاع داریم، مرکز خاصی وجود ندارد. در برخی از این کتابها راهنمایی‌هایی برای چگونگی دریافت آنها وجود دارد. به طور معمول اینگونه کتابها در فروشگاه‌هایی که کتابها و نشریات ایرانی را عرضه می‌کنند، به فروش می‌رسد. اگر در کشور شما چنین فروشگاه‌هایی وجود ندارد، باید از طریق دوستی در اروپا مشکل خود را حل کنید. متأسفانه در این مورد کاری از دست ما ساخته نیست.

دوست عزیز حسین بهروز از ترکیه. نامه شما به دست ما رسید. امکان ارسال اسناد و مدارک کنگره‌های قبلی از سوی ما وجود ندارد. در صورت انتقال به کانادا، احتمالاً بتوانید آنها را تهیه کنید. توصیه‌های شما در مورد لزوم گسترش فعالیت در ترکیه و ارسال بیشتر نشریه کار به آنجا را تا حد امکان مورد نظر قرار خواهیم داد.

دوست عزیز بهرام در گاهور. روش آبیونه شدن نشریه کار، هر شماره در زیر صفحه ۱۰ نشریه به اطلاع خوانندگان می‌رسد. شما باید قدم مربوطه را بکنید و همراه با رسید وجه آبرنمان به آدرس نشریه بفرستید تا مشترک نشریه شوید. موقعیت شما نیز به مسئولین مربوط اطلاع داده شد.

کمک‌های مالی

بیاد انوشیروان لطفی - کمک به کنگره ۵۰۰ کرون سوئد
کمک دوستان سازمان در گوتنبرگ برای پیشبرد کنگره سوم سازمان ۳۵۰۰ کرون سوئد
واحد زاین: کمک مالی به سازمان ۱۲۱۳ مارک

از میان نامه‌ها

رویاهای شیرین و انتخابات آزاد

یکی از زیباترین شخصیت‌های فیلم "ددا سکادن" اثر آکیرو کوروساوا فیلم ساز شهیر ژاپنی آن پیرمردی است که همیشه رویای شیرین یک قصر را می‌بیند. اما تنها چیزی که از این قصر خیالی در نظرش شکل می‌گیرد، دروازه آن است، او در رویاهای شیرینش دروازه‌های زیبایی برای قصر خیالی‌اش می‌سازد، و هرگز پیش از این دروازه‌های زیبا، چیز دیگری از این قصر برایش شکل نمی‌گیرد، حتی در رویاهایش.

رویای شیرین انتخابات آزاد، دقیقاً همان دروازه زیبایی است که بسیاری برای خود آن را تصور می‌کنند، آنها با ساختن این دروازه زیبا در رویاهای خود، فراموش می‌کنند که می‌خواهند با عبور از این دروازه وارد کاخ کاخ در کولا شوند، جایی که او حاکم مطلق است و اگر کسی را به کاخ خویش دعوت میکند، تنها به این خاطر است که در موقع مناسب خون او را لاجرم سر کشد.

کسانی که امروز بر این باورند که میتوان از راهی "متمدنانه" و انسانی به ایرانی آزاد، دموکراتیک و متمدن رسید و متمدنانه قدرت را به مردم سپرد، تا بتوان بدون هیچگونه کشتار و خونریزی پرویزانه‌های میهن ایرانی آباد و آزاد ساخت. فراموش می‌کنند که در نهایت به توهمی موهوم دامن می‌زنند، نه اینکه فکر کنند من تشنه کشتار و خونریزی هستم، نه به هیچ وجه، من هم آرزو دارم که بتوان به انسانی‌ترین وجه ممکن ایرانی آباد و آزاد، که در آن تنها قانون حکومت کند، بنا کرد، اما نمی‌توانم چشمانم را بر واقعیت‌های گذشته و حال ببندم و با فریب خودم، سعی کنم دیگران را نیز قانع کنم که "انشاء الله گریه است".

شرط برگزاری یک انتخابات آزاد قبل از هر چیز آزادی مطبوعات، اجتماعات، و مهم تر از همه آزادی کلیه احزاب سیاسی و در نتیجه کلیه زندانیان سیاسی است. حالا در مملکتی که قانون از هیچ گونه احترامی برخوردار نیست، و حتی اگر هم رعایت شود، در نهایت تیغه تیز فتوا نیز همواره می‌تواند از قانونیت خود استفاده کند و هر قانونی

بارید کاوشگر

بی‌نام

من از ستارگان درخشان،
از آسمان باز،
نه از حقارت‌های کوچک
امروز،
که از وسعت‌های بزرگ فردا
حرف می‌زنم؛
مرا دریاب!
الف - آزاد

انگیزه‌های ناسیونالیستی از کجاریشه می‌گیرند؟

تحت عنوان "آبر قدرت بردن" پیوند خورده بود و نیازی احساس نمی‌شد که خود را در دنیا مطرح سازند، و شاید هم این آتش زیر خاکستر بوده که با خانه تکانی پروستریکا زیانه کشیده، و یا شاید هم به قول مولوی در جستجوی اصل خویش هستند. "ناسیونالیسم" به عنوان ایدئولوژی و "حق تعیین سرنوشت خلقها" دو مقوله جدا از هم می‌باشند. به اعتقاد من که آذربایجانی‌ها هم، تا مین حق تعیین سرنوشت خلقها و بیان دادن به هر گونه تبعیض ملی، حداقل میزان حقوقی است که باید تمامی خلقها اعم از آذربایجانی، کرد، بلوچ، و عرب و... دارا باشند، در غیر اینصورت صحبت از همزیستی مسالمت آمیز خلقها چیزی بی‌بوده است. آیا برای رسیدن به این حقوق اولیه که عدم وجود آن عامل عقب ماندگی خلقهای ایران را به همراه آورده، راهی جز به سخن درآمدن سلاحها بجانمانده؟ در حالیکه کشورهای عضو بازار مشترک در صدد برداشتن مرزهای بینابین و تشکیل "دیوارهای آهنین" حول خویش هستند، کشورهای مجاور آنها در خون ناشی از احساسات ناسیونالیستی می‌غلطند - به نظر شما نقش نیروهای آگاه و روشنفکر چه می‌باشد؟ انسانهایی که جانشان را بر کف می‌گذارند ادعا می‌کنند که به خاطر استقلال می‌جنگند. چه چیزی اینها را در یک جبهه واحد مشکل می‌کند. مگر به غیر از فرهنگ واحد، زبان، تاریخ و پرچم واحد چیز دیگری هم وجود دارد که اینها را در یک صف مشکل بکند، آیا برآستی اینها چیزهایی هستند که باید برای آنها جان باخت و جان گرفت؟ آیا اینها بهانه‌ای برای مطرح ساختن خویش نیستند؟ انگیزه‌های ناسیونالیستی از کجا ریشه می‌گیرند؟
ع. ف. مرندی
آلمان - کامل

با سلام به اعضای محترم هیئت تحریریه "کار" تجربه تلخ از انقلاب ۵۷ و یورش رژیم به احزاب و سازمانهای سیاسی که به دنبال آن هجوم ایرانیان به خارج از کشور را به همراه داشت، بغضی از اعضا و هواداران این احزاب و سازمانهای سیاسی را در تئور سازمانهای سیاسی دیگر انداخت و یا خود دست به تشکیل گروههای کوچکی زدند، اما بسیاری از این پناهندگان منفعل و معلق هنوز جایگاهی برای خود پیدا نکردند. (شاید یکی از ضعفهایی که ما داریم در این باشد که تصویری کنیم باید به یکی از جریان‌های سیاسی موجود تعلق داشته باشیم، در غیر اینصورت هویت خود را زیر علامت سؤال می‌بینیم). شرایط روحی بسیاری از پناهندگان به غایت خراب است. دوگانگی‌های فرهنگی، عدم انطباق با شرایط در کشور بیگانه، ناراحتی‌های روحی و روانی، درد بی‌وطنی و غربت و عامل بیکاری تلقی شدن... و واقعیت‌های تلخ از زندگی پناهندگی را بیان می‌دارد. واقعیت‌هایی که تاکنون قربانیان زیادی (خودکشی، بیماریهای روحی...) داشته است. از طرفی دیگر ایده‌آلهای اینگونه افراد با تمام شدن "جنگ سرد" - و فروریختن "دیوارهای آهنین" بین جهان شرق و غرب زیر علامت سؤال رفته. چون هیچگونه آترنا تئوری برای جایگزین کردن سیستمهای موجود ندارند و هم چنین عدم توانایی برخورد صحیح به گذشته خود سبب شده که راهی سهل تر را انتخاب کنند که همانا ناسیونالیسم است. قالبهای ناسیونالیستی هویت جدید این افراد را شکل و آنها را تسکین می‌دهند. شاید این هم یکی از دلایلی باشد که چرا احساسات ناسیونالیستی در آذربایجان و یوگسلاوی به طور اخص دوباره قوت می‌گیرد. چرا که تا دیر روز هویت آذربایجانیها با هویت دیگر جمهوریها در اتحاد شوروی

با اشتراك «کار» مارا در پیشبرد وظایفمان یاری رسانید

<p>فرم اشتراك</p> <p>برای اشتراك نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمائید.</p> <p>مايلم نشریه کار را برای مدت شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال <input type="checkbox"/> مشترک شوم. معادل بهای اشتراك بصورت حواله بانکی <input type="checkbox"/> تمهید پستی <input type="checkbox"/> همراه نامه است.</p> <p>آدرس: _____ (لطفاً خوانا بنویسید) Name: _____ Address: _____</p>	<p>بهای اشتراك نشریه کار</p> <table border="1"> <tr> <td>شش ماهه</td> <td>یکساله</td> </tr> <tr> <td>اروپا ۴۵ مارک</td> <td>۹۵ مارک</td> </tr> <tr> <td>سایر کشورها ۵۲ مارک</td> <td>۱۰۴ مارک</td> </tr> </table> <p>مطالبی که با امضاء فردی در کار درج می‌شود، لزوماً بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.</p>	شش ماهه	یکساله	اروپا ۴۵ مارک	۹۵ مارک	سایر کشورها ۵۲ مارک	۱۰۴ مارک	<p>ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)</p> <p>حساب بانکی: M.ABD NR_35263011 کدبانک: 37050198 Stadtsparkasse Köln GERMANY</p> <p>آدرس: Ruzbeh Postfach 1810 52020 Aachen GERMANY</p> <p>fax: 00 49 - 221 - 3318290</p>
شش ماهه	یکساله							
اروپا ۴۵ مارک	۹۵ مارک							
سایر کشورها ۵۲ مارک	۱۰۴ مارک							

اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین در آستانه توافق

• در مذاکرات سری نمایندگان اسحاق رابین و یاسر عرفات، رئوس توافق صلح تعیین شد
• نخست، فلسطینی‌های نوار غزه و بیخس کوچکی از کرانه غربی رود اردن خودمختاری می‌یابند

متن غیررسمی بیانیه مشترک سازمان آزادیبخش فلسطین و اسرائیل که از سوی خبرگزاری آسوشیتد پرس منتشر شده است.

"بیانیه اصول"

ماده ۵- دوره گذار: ۱- دوره گذار پنج ساله، با عقب نشینی از نوار غزه و منطقه اریحا آغاز می‌شود.
۲- مذاکرات بین دولت اسرائیل و نمایندگان ملت فلسطین درباره وضعیت دائمی، هر چه چه زودتر شروع می‌شود. زمان شروع این گفتگوها، حداکثر آغاز سال سوم دوره گذار است.
۳- توافق می‌شود که این مذاکرات به مسائل حل نشده بیت المقدس، آوارگان، شهرکها، تدابیر امنیتی، مرزها، روابط و همکاری با سایر همسایگان و سایر مسائل مورد علاقه طرفین بپردازد.
۴- دو طرف توافق دارند که نتیجه مذاکرات درباره وضعیت دائمی، توسط توافقهایی که برای دوره گذار به عمل می‌آید، از پیش تعیین نمی‌شود.
ماده ۶- انتقال قدرت: ۱- با اعتبار یافتن این بیانیه اصول و عقب نشینی از نوار غزه و منطقه اریحا، انتقال حاکمیت از حکومت نظامی اسرائیل و ادارات غیر نظامی وابسته به آن، به فلسطینی‌های عهده دار این وظیفه، آغاز می‌شود. این انتقال قدرت، تا تشکیل شورا به طور موقت خواهد بود.
۲- بلافاصله پس از اعتبار یافتن این بیانیه اصول و عقب نشینی از نوار غزه و منطقه اریحا، وظایف مربوط به عرصه‌های زیر به فلسطینی‌ها منتقل می‌شود: آموزش و فرهنگ، بهداشتی، امور اجتماعی، مالیات مستقیم و تورسیم، طرف فلسطینی طبق توافق، تشکیل یک پلیس فلسطینی را آغاز خواهد کرد. تا تشکیل شورا، دو طرف می‌توانند درباره انتقال اختیارات بیشتری مذاکره کنند.
ماده ۷- قرارداد درباره دوره گذار: ۱- هیات‌های اسرائیل و فلسطین در مذاکرات، قراردادی درباره دوره گذار منعقد می‌کنند. . . .
۵- پس از تشکیل شورا، ادارات غیر نظامی وابسته حکومت نظامی منحل شده، حکومت نظامی اسرائیل فراخوانده خواهد شد. . . .
ماده ۱۳- نیروهای مسلح: ۱- پس از اعتبار یافتن این بیانیه اصول و حداکثر در شب قبل از انتخابات شورا، نیروهای مسلح اسرائیلی در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه، مواضع خود را تغییر خواهند داد. . . .
۲- اسرائیل در تغییر مواضع نیروهای مسلح، تابع این اصل خواهد بود که نیروهای مسلحش خارج از مناطق مسکونی استقرار یابند. . . .
ماده ۱۴- عقب نشینی: نحوه عقب نشینی اسرائیل از نوار غزه و منطقه اریحا، در پروتکل ضمیمه ۲ تعیین می‌شود.
ماده ۱۵- امور مورد اختلاف: اختلافاتی که در اجرا یا تفسیر این بیانیه اصول پیش آید، باید از طریق مذاکرات در کمیته مشترک ارتباطی حل شود. . . .
ماده ۱۷: این بیانیه اصول، یک ماه پس از امضا رسمیت می‌یابد.

خبرگزاری آسوشیتد پرس ترجمه‌ای غیررسمی از متنی که نمایندگان ساف و اسرائیل در مذاکرات مخفی پیرامون آن به عنوان "بیانیه اصول" حاکم بر حل و فصل مسئله فلسطین توافق کرده‌اند منتشر کرده است. قسمتهای مهم این بیانیه به قرار زیر است:
بیانیه اصول مقررات خودمختاری در دوره گذار دولت کشور اسرائیل و گروه فلسطینی (در هیات اردنی فلسطینی) مذاکرات صلح خاورمیانه، به مفاه نمایندگی ملت فلسطین، توافق دارند که زمان پایان دادن به دهها سال رویارویی و اختلاف، شناسایی متقابل حقوق قانونی و سیاسی دو طرف و سپس تلاش برای همزیستی مسالمت آمیز توأم با احترام متقابل و امنیت فرارسیده است تا در روند سیاسی مورد توافق، راه حل عادلانه، پایدار و همه جانبه صلح و مصالحه تاریخی، تحقق یابد. از این رو، دو طرف در مورد اصول زیر به توافق رسیده‌اند.
ماده ۱- اهداف: هدف مذاکرات اسرائیل و فلسطین در چارچوب روند کنونی صلح خاورمیانه، از جمله تشکیل یک ساختار خودمختاری دوره گذار فلسطینی در قالب شورایی منتخب از سوی ملت فلسطین در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه (که در ادامه بیانیه، "شورا" خوانده می‌شود) می‌باشد. این شورا برای دوره گذاری که از پسج سال تجاوز نمی‌کند، تشکیل می‌شود. دوره گذار، به راه حل دائمی-پایه قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت می‌انجامد. . . .
ماده ۱۳ انتخابات: ۱- برای آنکه ملت فلسطین در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه، بتواند امور خود را طبق اصول دموکراتیک اداره کند، شورای انتخاباتی مستقیم، آزاد و عمومی برگزار خواهد شد. انتخابات، تحت نظارت مورد توافق و کنترل بین المللی صورت خواهد گرفت و پلیس فلسطینی، امنیت عمومی را تامین خواهد کرد.
۲- توافقی درباره نحوه دقیق و شرایط انتخابات صورت خواهد گرفت، با این هدف که انتخابات حداکثر ۹ ماه پس از اعتبار یافتن این بیانیه اصول، برگزار شود.
۳- این انتخابات، برای یک دوره گذار، گامی مهم در تدارک تحقق حقوق حقه ملت فلسطین و نیایهای عادلانه او محسوب می‌شود.
ماده ۴- حیطه اختیارات: حیطه اختیارات شورا، شامل کرانه غربی رود اردن و منطقه نوار غزه است و مسائلی را که در مذاکرات پیرامون وضعیت نهایی مورد بحث قرار می‌گیرند، شامل نمی‌شود. هر دو طرف، کرانه غربی رود اردن و نوار غزه را یک کل ارضی واحد می‌دانند که تمامیت آن در دوره گذار، حفظ خواهد شد.



اسحاق رابین

مریوط به قالب انجام گفتگوها گذشت، و وقتی ایالات متحده وارد هفته‌های واپسین کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری شد، عملاً پیشرفت در گفتگوهای خاورمیانه به تعیین تکلیف دولت آینده آمریکا موکل شد.
با آغاز زمامداری کلینتون، با توجه به سوابق نزدیکی حزب دمکرات آمریکا و اسرائیل، فرمول‌بندی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به افرادی مانند مارتین ایندیک دستیار کلینتون در امور خاورمیانه و جنوب آسیا واگذار شد که از طرفداران پروپاقرص اسرائیل محسوب می‌شود. این تحول، امیدها به نبردهای مذاکرات را سست کرد. طی یک سال گذشته، مذاکرات صلح خاورمیانه عملاً در بن بست می‌نمود. در حالی که موضوع رسمی فلسطینی‌ها کماکان تشکیل دولت مستقل بود، اسرائیل حاضر نبود در باره چیزی فراتر از خودمختاری، آنهم تنها در بخش از مناطق اشغالی، گفتگو کند.
همزمان با مذاکرات صلح، قیام مشهور به انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی ادامه یافت. نکته برجسته در دو سال اخیر انتفاضه، افزایش نقش بنیادگرایان اسلامی و به ویژه گروه حماس در این جنبش بود. نفوذ ساف طی این مدت به علل مختلف کاهش یافت. اولاً موضوع گیری رهبری ساف به سود ادامه در صفحه ۱۱

اسرائیل و ساف یکدیگر را به رسمیت شناختند

روز جمعه ۱۹ شهریور، یاسر عرفات رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) و اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل با رد و بدل کردن نامه‌هایی، به رسمیت شناختن متقابل دو طرف را رسماً اعلام کردند. طبق توافق قبلی، رابین سندی را امضا کرد که به موجب آن، ساف نماینده ملت فلسطین شناخته شده است. نامه عرفات تا کید می‌کند که اسرائیل، حق موجودیت دارد و ساف، علیه اسرائیل به اعمال قهر متوسل نخواهد شد.
رد و بدل کردن نامه‌ها، از طریق وزیر خارجه نروژ صورت گرفت که نخست به تونس رفته، در آنجا نامه را به امضای عرفات رساند و سپس وارد بیت المقدس شد و در مراسم امضای نامه توسط رابین شرکت کرد. قرار بود در روز شنبه موافقتنامه رسماً به امضا طرفین برسد.

انتخابات اسرائیل نیز که در سال گذشته به روی کار آمدن حزب کارگر به رهبری اسحاق رابین انجامید، بی‌تاثیر نبود.
مذاکرات مادرید با ریاست مشترک آمریکا و شوروی آغاز شد و پس از فروپاشی اتحاد شوروی، علیرغم حفظ نقش نظارت برای روسیه، با تمرکز ابتکار عمل در دست ایالات متحده ادامه یافت. محل گفتگوها از نکات مورد اختلاف بود و طرفین بالاخره توافق کردند تا شناسایی متقابل کشورهای

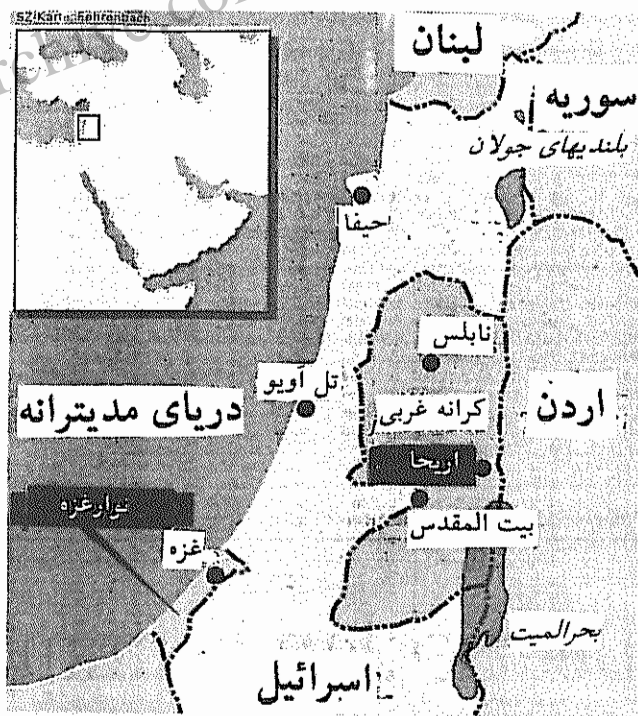


یاسر عرفات

در حالیکه تقریباً هیچ یک از ناظران مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل در واشنگتن، تا چند هفته پیش امید نداشتند که این گفتگوها در سال جاری مسیحی به نتایجی بیانجامد، اکنون آشکار شده است که در فاصله ده‌مین و یازدهمین دور مذاکرات مزبور، نمایندگان عالی رتبه دولت اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل و رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) طی مذاکراتی سری در نروژ حول رئوس قرار داد صلح میان اسرائیل و فلسطینی‌ها به توافق رسیده‌اند. این خبر، مهم‌ترین رویداد جهان طی دو هفته اخیر بوده و واکنش‌های مختلفی را برانگیخت. در حالی که اکثر دولت‌های جهان و منطقه، از تحول مزبور استقبال کردند و بسیاری از ناظران، آن را یک گشایش تاریخی نامیدند، در میان گروه‌های فلسطینی انتقاد از موضع یاسر عرفات رئیس کمیته اجرایی ساف گسترش یافت و مخالفان عرفات در ساف، وی را متهم به زیر پا گذاشتن اصول منشور این سازمان و نشان دادن انعطاف بیش از حد در مذاکرات کردند. تا هنگام تهیه گزارشهای مربوط به خاور میانه برای شماره گذشته "کار"، ابعاد توافق سری اسرائیل و ساف روشن نبود. از این رو در این شماره نگاهی به سوابق امور و رخدادهای مهم دو هفته اخیر داریم.

مذاکراتی که دوسال بی‌نتیجه بود

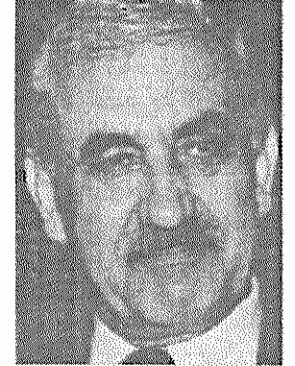
در سال ۱۳۷۰، پس از بیرون رانده شدن عراق از کویت و تحکیم قدرت و نفوذ آمریکا در منطقه، دولت جرج بوش فشار بر اعراب و اسرائیل برای آغاز مذاکرات صلح را افزایش داد تا بلکه با افزودن حل و فصل مسئله خاورمیانه بر پیروزی در جنگ خلیج فارس، فهرست "موفقیت" های سیاست خارجی خود را طولانی‌تر کند و بر احتمال غلبه بر حزب دمکرات در انتخابات ریاست جمهوری بیافزاید. دولت دست راستی اسحاق شامیر نخست وزیر سابق اسرائیل تنها تحت این فشار واشنگتن بود که به آغاز مذاکرات صلح مادرید در سال ۱۳۷۰ تن داد. اعمال نفوذ ایالات متحده، بر نتیجه



عربی و اسرائیل، مذاکرات در واشنگتن ادامه یابد. در مذاکرات صلح، اسرائیل از یک سو و سوریه، لبنان، اردن و فلسطینی‌ها از سوی دیگر شرکت

جرج حبش: این توافق شکست خواهد خورد

در شماره گذشته "کار"، مصاحبه هفته نامه آلمانی اسپیکل با حنان عشراوی سخنگوی هیات فلسطینی در مذاکرات صلح خاورمیانه را درج کردیم. این هفته نامه در شماره ۳۶ سال ۹۳ خود مصاحبه‌ای با جرج حبش، رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین به چاپ رسانده است. بدون اینکه قصد تأیید همه نظرات حبش را داشته باشیم، نظریه اهمیت اطلاع از مواضع دومین گروه بزرگ درون سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) نسبت به توافقات ساف و اسرائیل، ترجمه مصاحبه با حبش را به آگاهی خوانندگان می‌رسانیم.
اسپیکل: شما به طرفداران خود گفته‌اید هر کس به خلق فلسطین خیانت کند و منافع او را بفرود، مستحق مجازات مرگ است. آیا یاسر عرفات رهبر ساف، منافع فلسطینی‌ها را فروخته است؟
حبش: در مرحله حساسی که در ادامه در صفحه ۱۱



جرج حبش